

# پیکار جوانان

## نشریه عمومی



# جنبش انقلابی جوانان افغانستان

دور دوم شماره ششم جوزای ۱۳۸۷ (جون ۲۰۰۸)

### افغانستان

#### درشش ونیم سالی که گذشت

اگر بخواهیم نظر اجمالی بر اوضاع سیاسی جاری در کشور داشته باشیم نیازمند آنیم تا گذشته شش ونیم ساله امپریالیستهای امریکایی و رژیم پوشالی را در نظر گرفته و فعالیتهای دولت دست نشانده را با در نظر داشت حضور قوای نظامی اشغالگران امپریالیست و **تعداد نظامیانی** که برای اشغال کشور کمربسته وبه این وطن قدم نهاده اند..... صفحه ۲



### ایجاد تحولات انقلابی در نیپال حق مسلم مردم آن کشور است

اعلامیه که بطور گسترده پخش شد

قرار است روز ۲۲ حمل ۱۳۸۷ (۱۰ اپریل ۲۰۰۸) در نیپال انتخابات مجلس موسسان صورت گیرد. مجلس موسسان وظیفه دارد نظام سیاسی آینده نیپال را تعیین نماید و قانون اساسی جدید برای آن کشور به وجود بیاورد. صفحه ۶



### آیا رویداد ۷ ثور را می توان انقلاب نامید؟

ی. م "منیر"

مقاله ذیل برگرفته از (شماره ۵۴ خپلواکی - آزادی) نشریه مرکزی سازمان ملی دموکراتیک آوارگان افغانی میباشد.

هر فلزی که جلا می دهد و برق می زند نباید بجای طلا گرفته شود. انقلاب در یک جامعه از خود معنی و شرایط ایجاد خود را دارد. پنج سال پیش از کودتای هفت ثور، محمد داؤد..... صفحه ۸



### هشت ثور ۱۳۸۷

#### تجلیل مراسم یا تحمیق توده ها؟

بباید با هم به پس منظر تاریخی هشت ثور بنگریم که تجلیل از چنین روزی واقعا کاری است که باید صورت گیرد و یا اینکه این تجلیل روپوشی برای اغوای مردم و تحمیق توده ها بخاطر تجاوز و اشغال کشور و روی کار آمدن دولت دست نشانده میباشد؟ صفحه ۹



### زنده باد روز جهانی کارگر

اول می روز جهانی کارگر را امسال در شرایطی تجلیل می کنیم که کارد به استخوان کارگران و زحمتکشان افغانستان رسیده است. در حالیکه قشر کوچکی از فئودال - سرمایه دارهای دلال جا گرفته در رژیم..... صفحه ۱۱



## افغانستا

## در شش و نیم سالی که گذشت

بطور روزافزونی بطرف خرابی وسیع تر و عمیق تر سوق داده است.

در صورتیکه وضعیت نظامی اشغالگران را نسبت به سالهای گذشته مقایسه نمایم دیده خواهد شد که شدت و وسعت جنگ نه تنها کاهش نیافته بلکه بیشتر از پیش افزایش یافته است بر علاوه بصورت روزافزونی تلفات این جنگها کماکان سیر صعودی خود را در کشور طی میکند. ماهیت رژیم پوشالی بعضی اوقات توسط خودشان بیان میگردد از آنجمله زمانیکه امرالله صالح رئیس عمومی امنیت ملی افغانستان بعد از حادثه هشتم ثور ۱۳۸۷ به پارلمان استیضاح شد به صراحت لهجه یادآوری نمود که دامنه مشکلات آنقدر گسترده و وسیع است که نمیتوان آنرا خلاصه کرد، اگرچه در ابتدا میخواست تا اسناد و مدارکی را که زمینه ساز حمله هشتم ثور ۱۳۸۷ در کابل شده بود را به صورت سری به بحث بگیرد اما پارلمان افغانستان این تقاضای وی را قبول نمیکند، وی مجبور میشود تا علناً تمامی موضوعات را بیان نماید. در این زمینه تلویزیون آریانا یکشنبه مورخ ۱۵ ثور ۱۳۸۶ در برنامه حقیقت خود که ساعت نه و نیم شب پخش شد تصاویری را از استیضاح رئیس امنیت ملی، وزیر دفاع و همچنان وزیر داخله نشان داد و در کنار این تصاویر بررسی عمومی بروضعت جنگی کشور از آغاز تهاجم امپریالیستها الی حادثه هشتم ثور ۸۷ را به تصویر کشید. در تصاویری که از استیضاح نشان داد امرالله صالح چنین گفت: " علت حوادث را میفهمیم، عاملین حادثات را میشناسیم، دست داشتن پولیس به جرم وجنایات را میفهمیم ... اما کسی اقدام نمیکند، کسی به دازده نمیشود."

وی در ادامه بیانش گفت که: مجموع حوادث در افغانستان از زمانیکه دولت روی کار آمده تا امسال ثبت کتاب شده است، اما این حادثات، تلفات و ارقام نه تنها سیر نزولی نداشته بلکه بصورت روزافزونی سیر صعودی خود را گزرانده است، وی آمار دقیقی از این حادثات ثبت شده ارائه داد که به شرح ذیل است:

رتبه دولتی علی الخصوص معلمین آنچنان حالت زاری را به خود گرفته اند که به هیچ وجه قابل مقایسه با مامورین بلند رتبه دولتی نیست سائر اقشار خرده بورژوازی نیز پیوسته به اعماق جامعه رانده میشوند و تجارت کوچک در مسیر قهقرائی افتاده است. نرخ مواد غذایی آنچنان افزایش یافته اند که زندگی را برای اکثریت مردم تنگ و ناگوار ساخته است، در طی مدت شش و نیم سال که از عمر رژیم دست نشانده میگذرد، در چند ولایت افغانستان مشاهده شده که فامیلهایی حاضر شده اند تا فرزندان شان را در بدل مقدار ناچیزی از غذا بفروش برسانند تا حداقل برای مدت بسیار کوتاهی خود و اولاد خویش را از مرگ حتمی نجات دهند میزان گدایی نسبت به چند سال گذشته آنچنان عمق و گسترش یافته است که برای اکثریت توده های رنج دیده درد آور میباشد.

اینچنین وضعیتی در حالی عمق و گسترش میابد که ظرفیت اشتغال روز بروز کمتر میگردد. به عبارت دیگر این سقوط به پائین، نه به گسترش صفوف طبقه کارگر بلکه به گسترش صفوف بیکاران منتهی میگردد. همین قشر رو به افزایش بیکاران است که نیروی مهم شورشگر علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده را تشکیل میدهند و آنچنان عاصی اند که در شرایط نبود حضور فعال نیروی ملی - مردمی و انقلابی در صحنه مقاومت علیه اشغالگران و پوشالی های وطنی، حتی وسیعاً به سوی یک نیروی ارتجاعی امتحان داده مثل طالبان کشانده میشوند. قدر مسلم است که امپریالیستهای اشغالگر و رژیم پوشالی حاکم بنا به ماهیت استثمارگرانه و ارتجاعی نظام شان نمیتوانند این همه معضلات را در جهت تامین منافع زحمتکشان و توده های مردم حل و فصل نمایند. این است که راهی ندارند جز اینکه محور سرکوب قهری تجاوزکارانه و اشغالگرانه را کماکان ادامه دهند و هر روز بیشتر از پیش تشدید نمایند. اما تمامی این اقدامات سرکوبگرانه و تجاوزکارانه نه تنها موقعیت قوت های اشغالگر و نیروهای پولیس واردی رژیم پوشالی را بهبود نبخشیده بلکه

اگر بخواهیم نظراً جمالی بر اوضاع سیاسی جاری در کشور داشته باشیم نیازمند آنیم تا گذشته شش و نیم ساله امپریالیستهای امریکایی و رژیم پوشالی را در نظر گرفته و فعالیتهای دولت دست نشانده را با در نظر داشت حضور قوای نظامی اشغالگران امپریالیست و تعداد نظامیانی که برای اشغال کشور کمر بسته و به این وطن قدم نهاده اند بررسی نمایم آنگاه آینده ای که در پیش است را به بحث بگیریم.

آنچه هویدا است این است که رژیم دست نشانده، تحت حمایت و نگرانی دقیق و گسترده زمینی و هوایی اشغالگران امپریالیست به تاریخ اول جدی ۱۳۸۰ (۲۲ دسامبر ۲۰۰۱) بر کرسی اقتدار در کابل تکیه زد تا همانند حکومت های پوشالی شاه شجاع و ببرک کارمل صحنه آرای سیاسی کشور اشغال شده و پرده فریبی برای مردمان به انقیاد کشانده شده آن و همچنان جهانیان باشد. نیروی چندین ملیتی اشغالگران امپریالیستی تحت درفش فریبنده " سازمان ملل متحد"، در انطباق با فیصله های جلسه خائنین ملی در بن، به نگرانی از موجودیت رژیم دست نشانده و برای جلوگیری از برخوردهای نابود کننده باند های متشکله آن با هم، در کابل گماشته شد.

بدین ترتیب تحت فشار فوق العاده و سنگین ائتلاف جهانی امپریالیستی و ارتجاعی و خیانت های دوجانبه مرتجعین " جهادی" و " طالبی"، در شرایط بی رمقی سرسام آور ناشی از تحمل عوارض گوناگون یک دهه جنگ تجاوزکارانه سوسیال امپریالیستی و به دنبال آن یک دهه جنگ ارتجاعی داخلی و مصایب طبیعی، مستولی بر توده های مردم و ضعف مفرط قطب انقلابی و ملی در کشور، سرزمین آزادگان و مردمان همیشه مقاوم آن موقتاً به زانو در آمدند و به انقیاد کشانده شدند.

از آغاز کارزار اشغالگرانه امپریالیستهای امریکایی در افغانستان اقشار وسیع خرده بورژوازی هر روز بیشتر از پیش به فقر و فلاکت میافتند. پیشه وران تقریباً در مجموع در تقابل با کالای وارداتی خارجی شغل شان را از دست داده اند و پیشه وری در حال نابودی است. قشر وسیع مامورین پائین

" مجموع حوادث در سال ۱۳۸۳ چیزی که ثبت کتاب شده است ۱۴۶۶ واقعه  
مجموع حوادث در سال ۱۳۸۴ چیزی که ثبت کتاب شده است ۱۷۹۶ واقعه  
مجموع حوادث در سال ۱۳۸۵ چیزی که ثبت کتاب شده است ۳۰۱۲ واقعه  
مجموع حوادث در سال ۱۳۸۶ چیزی که ثبت کتاب شده است ۴۱۱۸ واقعه میباشد."

وی گفت که با سیستم موجود وعده هیچگونه امنیت را داده نمیتواند و هیچ گونه تضمینی را متقبل نمیشود.

او گفت که "ما حمله کنندگان را در هتل سرینای کابل با کمر بند گرفتیم، با مهمات گرفتیم، یک بچه از پاکستان به قصد کشتن مردم ما آمده بود با موتر مملو از مواد انفجاریه گرفتیم اما از طرف دولت یا آزاد شده و یا هم کماکان در محبس است. چرا به دار نمی آویزند؟"

وی ادامه داد که "وزیر صاحب دفاع به جریان است، کزری صاحب از ما تقاضا کرد کسی که خانم آلمانی را اختطاف کرده در ظرف ۲۴ ساعت پیدا کنید ما هم اینکار را کردیم حضرت از کاپیاساست و تاحالا هم بندی است چرا اعدام نمیشود؟"

واقعا در افغانستان اشغال شده دامنه مشکلات آنقدر گسترده و وسیع است که نمیتوان آنرا خلاصه کرد ولی مشکل اصلی اینجاست که همه کس از دولت دست نشانده حرف میزنند یعنی آزادی بیان برایشان در چوکات بیان مشکلات دولت است نه چیزی بیشتر در حالیکه مشکل عمده در کشور مسئله اشغال میهن و راه حل عمده در کشور برپایی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی در کشور است و بس!

اگر ما گراف حادثات و وقایع ثبت شده را ببینیم دیده میشود که سیر صعودی این حادثات نه تنها به صورت منظم اوج نگرفته بلکه یک دفعه یک جمپ دینامیکی خورده است: به گراف ارقام توجه نمایید:

مسئله افزایش حملات در حالی است که پایه اتحاد و همبستگی کارزار تجاوزکارانه امپریالیستی نیز بطرف نزولی در حرکت است زیرا امپریالیستهای آلمانی و فرانسوی با وجود اینکه هنوز هم تحت فشار امپریالیستهای امریکایی قرار دارند باز هم حاضر نیستند تا نیروهایشان را به مناطق جنگ زده کشور اعزام نمایند. تعداد زیادی از سائر کشورهای عضو ناتو نیز از افزایش نیروهایشان در افغانستان ابا و ورزیده اند. تنها کشورهایی که در افزایش نیرو تاکید به عمل میاورد فعلا ایالات متحده امریکا، انگلستان و ترکیه هستند که هنوز هم کوشش دارند رقم نیروهایشان را در افغانستان بالا ببرند. از طرف دیگر هسپانیه و زیلانند جدید در تلاش اند تا نیروهایشان را از افغانستان بیرون بکشند. بر علاوه کشورهایمانند کانادا، پولند، آلمان، فرانسه، استرالیا و چند کشور دیگر که در افغانستان نیرو فرستاده اند از طرف مردم کشورشان تحت فشار قرار گرفته و در مخالفت حضور نیروهایشان ایستاده اند، بطور نمونه صدها تظاهرات از طرف مردم در کانادا، پولند و فرانسه بخاطر بازگرداندن فرزندانشان تا باحال به اجراء درآمده و دولت را قویا تحت فشار قرار داده است. طوریکه رسانه های خبری فرانسه و صدای امریکا از جریان تظاهرات گزارشاتی را ارائه داده اند گفته شده که تنها در پولند % ۸۵ مردم با حضور نیروهایشان در افغانستان مخالفت کرده اند. کوریای جنوبی در طی سال ۱۳۸۶ اعلام

نمود که دیگر کسی از سربازانش در افغانستان باقی نمانده است. جاپان نیز از تمدید قراردادی که با نیروهای بحری امریکا برای همکاریهای لوجستیکی بسته بود صرف نظر نمود و آنرا دیگر تمدید نکرد، به این خاطر بود که کشتی های بحری اش را که قبلا در بحر هند مستقر کرده بود مجددا از آنجا بیرون کشید.

این مشکلات هر چند ضعیف به نظر میرسد و میتوان گفت که باعث برهم زدن ائتلاف بین المللی امپریالیستی نمیشود اما میتوان گفت که از شور و شوق اولیه ای که در هنگام کارزار تجاوزکارانه امپریالیستی بالای افغانستان به اجراء درآمد دیگر خبری نیست.

## یک جمع بندی عمومی

### از وجود نیروهای

### اشغالگر امپریالیستی در کشور:

۳۷ کشور عضو ائتلاف بین المللی امپریالیستی و ارتجاعی در افغانستان حضور مستقیم دارند. این کشورها عبارت اند از:

### نیروهای "آیساف":

بخش تعیین کننده این نیروها متعلق به ۲۶ کشور عضو پیمان ناتو میباشد که عبارتند از:

۱- ایالات متحده امریکا

۲- برتانیه

۳- کانادا

۴- ترکیه

۵- ایتالیه

۶- جرمنی

۷- فرانسه

۸- هسپانیه

۹- رومانیه

۱۰- هالند

۱۱- بلجیم

۱۲- دنمارک

۱۳- ناروی

۱۴- پرتگال

۱۵- هنگری

۱۶- لیتوانیه

۱۷- بلغاریه

۱۸- چک

۱۹- سلوانیه

۲۰- یونان

۲۱- سلواکیه

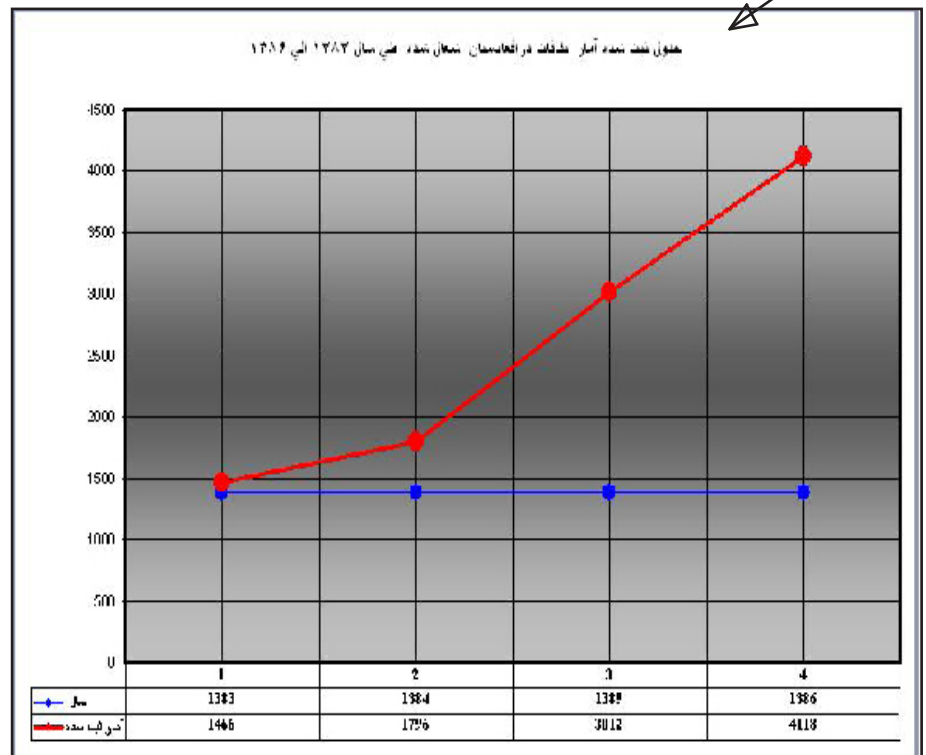
۲۲- آیس لند

۲۳- پولند

۲۴- لتویه

۲۵- سلواکیه

۲۶- لوکزامبورک.



۱۱ کشور دیگر که عضو ناتو نیستند ولی در ائتلاف تجاوزکارانه امپریالیستی در افغانستان شامل بوده و نیروهای شان در کشور حضور مستقیم دارند عبارتند از:

- ۱- استرالیا
- ۲- اطریش
- ۳- آلبانیه
- ۴- آذربایجان
- ۵- سویدن
- ۶- آیرلند
- ۷- سویس
- ۸- کروشیه
- ۹- فنلند
- ۱۰- مقدونیه
- ۱۱- زیلند جدید.

نیروهای تحت فرمان "آیساف" مطابق احصائیه های داده شده فعلا در افغانستان بالغ بر چهل هزار نفر میباشد. از طرفی نیروهای "ائتلاف بین المللی ضد تروریسم" در "آیساف" (امریکایی و غیر امریکایی) به پانزده هزار نفر میرسد.

این در حالی است که فرماندهی نیروهای "آیساف" را چه افسران امریکایی برعهده داشته باشند و یا نداشته باشند باز هم نقش تعیین کننده در میان تمامی نیروهای "آیساف" را نیروهای امریکایی برعهده دارند.

مقامات رژیم دست نشانده مجموع نیروهای "ائتلاف بین المللی ضد تروریسم" را در افغانستان فعلا در حدود ۱۵۰۰۰ نفر اعلام میکنند که دوسوم مجموع این نیروها از ایالات متحده امریکا و یک سوم باقی مانده را قوای سائر کشورهای ناتو تشکیل میدهد. بر علاوه در ابتدای اشغال افغانستان دولت دست نشانده اعلام کرد که نیروهای مربوط به "آیساف" در حدود ۵۰۰۰ نفر برآورد شده است که صرفا در شهر کابل متمرکز بودند. اما فعلا مجموع این نیروها به ۴۰۰۰۰ نفر میرسد. بعد از یک ضرب و جمع الجبری دیده میشود که در ظرف شش و نیم سال گذشته "نیروهای ائتلاف بین المللی ضد تروریسم" در افغانستان ۷۰۰٪ افزایش یافته و فعلا هشت برابر سال اول است!! "نیروهای ائتلاف بین المللی ضد تروریسم" در ابتدای اشغال افغانستان ۱۵۰۰۰ برآورد شده بود بعدا به ۲۰۰۰۰ بالا رفت اما فعلا همان ۱۵۰۰۰ احصائیه داده میشود که افزایشی را نشان ندهد!! در کنار تمامی این موضوعات در ابتدای اشغال افغانستان فقط "نیروهای ائتلاف بین المللی ضد تروریسم" و نیروهای "آیساف" در افغانستان حضور فعال داشتند اما طی چند سال گذشته "تیم های بازسازی ولایتی یا PRT" و همچنان گروههای مسلح "کمپنی های امنیتی

خصوصی ARMOR GROUP" امریکایی نیز در افغانستان جابجا شده اند!!

در رابطه به "تیم های بازسازی ولایتی" باید گفت که همه این نیروها مربوط به کشورهای عضو ناتو هستند، در تمام ولایات افغانستان مستقراند، تمام افراد کلیدی شان صاحب منصبان نظامی اند، فقط با تفاوت اینکه یونیفورم به تن ندارند اما یکتعداد محافظین مسلح یونیفورم دار را با خود به همراه دارند. تعداد افراد یونیفورم دار و بی یونیفورم از یک ولایت تا ولایت دیگر فرق کرده و حالت ثابتی ندارند. بطور تقریبی چیزی که گزارش داده شده است افراد شامل در این تیم ها حدودا ۵۰۰۰ نفر میباشد و در رابطه به "بازسازی" همه جانبه عمل میکنند یعنی نه تنها برنامه های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را پیش میبرند بلکه مستقیما مسئولیت رهبری "بازسازی نظامی" در رابطه به نیروهای پولیس رژیم را بدوش داشته و قوماندانی های امنیه ولایات را تحت کنترل، مراقبت و نفوذ خود دارند، همچنان در تمامی کارهای اداری بشمول عزل و نصب متخصصین خارجی در ادارات دولتی نقش بارزی را ایفاء میکنند. در کنار این موضوعات در امورات اداری و امنیتی ولایات مستقیما تصمیم گیرنده میباشد و در عزل و نصب والیان تصمیم گیرنده کل محسوب میشوند. از همه مهمتر وظیفه مهم دیگری که برعهده این تیم ها گذاشته شده جاسوسی برای کشورهای مطبوع شان است که بطور آشکار و علنی صورت میگیرد و به اصطلاح شکل قانونی را بخود اختیار کرده است.

در رابطه به گروههای مسلح "کمپنی های امنیتی خصوصی ARMOR GROUP" در افغانستان گزارش شده است که تعدادشان ثابت نیست ولی در حدود ۵۰۰۰ احصائیه گیری شده است. این گروهها "وظایف امنیتی" گوناگونی از قبیل گشت زنی شاهراه ها، بدرقه کاروانهای تدارکاتی، "تامین امنیت" مراکز و شخصیتهای خارجی افغانستانی تا سطح "تامین امنیت" کرزی، محافظت و نگهداری میدانهای هوایی نظامی کشورمانند "میدان هوایی شیندند درهرات، بگرام در کابل وغیره ولایات کشور" را به شکل پروژه ای و زمان های متفاوت به اجاره میگیرند. صاحبمنصبان شان عموما امریکایی بوده و پرسونل صفوف آنها هم امریکایی اند و هم از سایر کشورها،

مثلا یک تعداد سرباز اجیر نیپالی در صفوف آنها شامل هستند که تا حال تلفاتی نیز متقبل شده اند. این کمپنی ها عموما به جلب و جذب افغانستانیها نیز در صفوف گروههای شان میپردازند و مطابق برنامه های شان آنها را تربیت داده و در جهت تامین منافع شان از آنها استفاده میکنند.

به این ترتیب اگر بسیار مختصر بیان کنیم دیده میشود که مجموع نیروهای اشغالگر فعلا به شصت و پنج هزار نفر (۶۵۰۰۰) میرسند که میتوان به ترتیب ذیل دسته بندی نمود:

- ۱- نیروهای مربوط به "آیساف" شامل نیروهای ناتو و کشورهای بیرون از ناتو ۴۰۰۰۰ نفر
- ۲- نیروهای مربوط به "ائتلاف بین المللی..." امریکایی و غیر امریکایی ۱۵۰۰۰ نفر
- ۳- نیروهای مربوط به "تیم های بازسازی ولایتی PRT" ۵۰۰۰ نفر
- ۴- گروه های مربوط به "کمپنی های امنیتی خصوصی امریکایی" ۵۰۰۰ نفر

### مجموعا ۶۵۰۰۰ نفر

با توجه به این رقم با هم با یک جمع و ضرب الجبری دیده میشود که مجموع نیروهای اشغالگر امپریالیستی در کشور ۲۵/۳ برابر تعدادی است که در ابتدای اشغال افغانستان احصائیه شده بود.

این ارقام در حالی است که گزارشی مبنی بر آمدن هفت هزار نیروی تازه نفس امریکایی دیگر روی دست گرفته شده است که اگر این نیروی تازه نفس به افغانستان بیاید مجموع کل نیروهای اشغالگر خارجی در افغانستان به ۷۲۰۰۰ نفر خواهد رسید.

بی بی سی روز شنبه چهاردهم ثور ۱۳۸۷ در سایت خبری خود نوشت "مقامات امریکایی می گویند هفت هزار سرباز دیگر را برای جبران کمبود نیروهای ناتو در افغانستان به این کشور می فرستند. این گزارش یک روز پس از آن منتشر می شود که رابرت گیتس، وزیر دفاع امریکا، گفت این کشور می تواند فرماندهی نیروهای ناتو را در جنوب افغانستان به دست گیرد، جایی که متحدان امریکا در ناتو برای تهیه نیروی جنگی در آن میلی ندارند. "۳۳:۱۴ گرینویچ - شنبه ۰۳ می ۲۰۰۸ - ۱۴ ثور ۱۳۸۷"

گرچه اشغالگران و رژیم دست نشانده این موضوع را پنهان نمی کنند و آنرا علامتی از "تعهد جامعه جهانی" در قبال افغانستان و نامود میسازند، اما سعی دارند فیصدی افزایش نیروها

را کم نشان دهند. آنها اجمالا " تیم های بازسازی ولایتی " و "گروپ های مسلح" شرکت های امنیتی خصوصی " امریکایی را در لیست قوت های اشغالگر شامل نمی سازند، در حالیکه چنانچه قبلا دیدیم تعداد مجموعی آنها رویهمرفته به ده هزار ( ۱۰۰۰۰ ) نفر می رسد. بر علاوه افزایش نیروهای مربوط به " ایساف "، مخصوصا بخش نیروهای مربوط به " ناتو "، را کم نشان می دهند.

در این زمینه رسانه های خبری امریالیستی و وابسته نیز دست به تبلیغ این موضوع میزنند و دوشادوش رژیم دست نشانده کوشش میکنند که فیصدی افزایش را کم جلوه دهند. در این زمینه با هم به سایت بی بی سی رادیوی وابسته به انگلیس رجوع میکنیم، بی بی سی در ادامه بیان گزارش اش مبنی بر فرستادن هفت هزار نیروی تازه نفس به رهبری امریکا در افغانستان مینویسد: " بر اساس یک گزارش روزنامه نیویورک تایمز، چاپ آمریکا، این موضوع قبلا برنامه ریزی شده و با فرستادن این نیروها شمار نیروهای امریکایی در افغانستان نزدیک به ۴۰ هزار نفر می رسد. واشنگتن تا کنون با نزدیک به چهل هزار سرباز خود در افغانستان بزرگترین حامی نیروهای ناتو در این کشور است. " ۱۴: ۳۳ گریونویچ - شنبه ۰۳ می ۲۰۰۸ - ۱۴ ثور ۱۳۸۷ "

با در نظر داشت تمامی مسائلی که فوفا به بحث گرفته شد به صراحت دیده میشود که تغییرات مهمی هم از لحاظ فرماندهی و هم از لحاظ نقش نظامی بخشهای مختلف نیروهای اشغالگر امریالیستی و ارتجاعی در افغانستان بوجود آمده است. در چهار سال اول نیروهای " ائتلاف بین المللی ضد تروریسم " بخش تعیین کننده راد افغانستان تشکیل میدادند، اما از دو سال و نیم به این طرف این حالت به هم خورده و بخش تعیین کننده نیروهای اشغالگر در افغانستان را نیروهای ناتو تشکیل میدهند و فرماندهی عمومی عملیاتیهای نظامی را برعهده دارند. علیرغم این تغییر در فرماندهی نیروهای اشغالگر در افغانستان کماکان نیروهای امریکایی نقش عمده و تعیین کننده دارند یعنی فرقی که بمیان آمده این است که قبلا نیروهای امریکایی در چوکات " نیروهای ائتلاف بین المللی ضد تروریسم " اقتدار طلبی خویش را اعمال میکردند ولی فعلا در چوکات نیروهای ناتو این کار را میکنند.

## و این هم آماری از نیروهای نظامی رژیم دست نشانده در افغانستان :

آنچه هویدا است این است که نیروهای رژیم دست نشانده یک نیروی کاملا پوشالی، دست پرورده و خائن به وطن و در خدمت امریالیستهای اشغالگر

اند و برای تامین منافع آنها می جنگند. به جرات میتوان گفت که در تاریخ افغانستان هرگز چنین نیروی حکومتی که دست پرورده خاص اشغالگران باشد وجود نداشته است. با استناد به تاریخ میتوان گفت که در زمان اشغال افغانستان توسط انگلیسها نیروهای اشغالگر به تشکیل چنین نیرویی که دست پرورده خودشان باشد اقدام نکردند و صرفا به امیران دست نشانده کمکهای تسلیحاتی و مالی نظامی مینمودند. در زمان اشغال افغانستان سوسیال امریالیستهای شوروی نیز دست پروردگی نیروی نظامی حکومتی از سطح پرورش و تربیت بخشی از صاحبمنصبان اردو و پولیس و همچنان تسلیح نیروی مذکور توسط سلاح های فروخته شده بالای حکومت وقت که وابسته و دست نشانده خودشان بود فراتر نرفت و تعلیم و تربیه اکثریت صاحبمنصبان اردو و پولیس و تمامی افراد صفوف اردو و پولیس (عسکران) توسط خود صاحبمنصبان حکومتی پیش برده میشود. ولی قوت های مسلح رژیم دست نشانده کنونی بصورت تمام و کمال و سرتاپا یک نیروی کاملا دست پرورده خود اشغالگران میباشد. تمامی افسران و عسکران این قوتها توسط اشغالگران آموزش داده میشود و تمامیت موجودیت و فعالیت آنها متکی و وابسته به کمکهای اشغالگران است. همچنان سلاحها و تجهیزات جدیدی که در اختیارشان گذاشته میشود تقریبا همه تحفه اشغالگران است و به ندرت خریداری شده است.

نیروهای دولت دست نشانده بصورت تمام و کمال از خود استراتژی جنگی ندارند و از لحاظ تاکتیکی به عنوان نیروهای ضمیمه قوتهای اشغالگر و تحت قومنده آنها عمل میکنند. دولت دست نشانده کنونی ادعا دارد که مجموع قوای پولیس اش به ۷۰۰۰۰ نفر میرسد و مجموع قوای اردویش به ۵۰۰۰۰ نفر. برای اینکه بتوانند فیصله جلسه بن را تکمیل یافته قلمداد کنند قرار شده بود تا ختم سال ۱۳۸۶ اردوی ۷۰۰۰۰ نفری خود را در تمام بست های نظامی تکمیل نمایند که هنوز هم پوره نشده است. مقامات رژیم می گویند که اردوی ۷۰۰۰۰ نفری برای تامین امنیت افغانستان کافی نیست و این کشور باید یک اردوی ۱۵۰۰۰۰ نفری داشته باشد. گذشته از جنبه کیفی قوای پولیس از لحاظ کمی نیز این قوا در حدی نیستند که ادعا صورت گرفته است. بخش مهمی از قوای

۷۰۰۰۰ نفری پولیس فقط در روی کاغذ و در لیست حوزه ها و قرارگاه ها وجود دارد. بطور میانگین اگر یک حوزه متشکل از پنجاه پولیس باشد بیست و پنج نفرشان بطور دائمی بر سرپست های خویش حاضر نیستند. معاش ایام غیابت این افراد میان آنها و افسران حوزه تقسیم میگردد. در مواردی هم دیده شده که حتی افراد این حوزه ها صرفا در آخر هر ماه به حوزه مراجعه میکنند تا معاش شان را اخذ نمایند. طبعاً آمر حوزه، نصف معاش ماهوار این افراد را به آنها میدهد و نصف دیگرش را با سائر افسران حوزه مربوطه اش تقسیم میکند. مکلفیت ثابت چنین افرادی در واقع این است که ماه یکبار به حوزه حاضری بدهند و کتاب معاشات شان را امضاء نمایند.

منصب و مقام هم در اردو و هم در پولیس رژیم به معرض خرید و فروش گذاشته میشود. بطور نمونه اگر کسی بخواهد صاحبمنصب اردو شود ( مثلا در حد جگرن، دگرمن، دگروال، ... ) و یا اینکه بخواهد مامور یک حوزه و همچنان قوماندان یک ارگان دولتی گردد باید رشوه چند هزار دالری را پرداخت نماید. این مبلغ بسته به موقعیتی که فرد در آنجا بخواهد توظیف گردد کم و زیاد میگردد. اما مبالغ رشوه در پولیس از سطح سه هزار دالرشروع تا لک ها دالر پائین و بالا میشود. قیمت قوماندانی امنیه ولایتی که در مسیر ترانزیت و حمل و نقل مواد مخدر قرار دارند معمولا به میلیونها دالر محاسبه میشود بطور نمونه قوماندانی امنیه یکی از ولایات به چهار میلیون دالر توسط قوماندان مربوطه به ضمانت دو سال خریداری گردیده است. قوماندانی های امنیه بر علاوه " درآمدهای " مستقیم شان بطور میانگین از تمامی حوزه های تحت تسلط خویش فیصدی معینی از " درآمدهای ماهوارشان " را کسب میکنند. در کنار این موضوع آمریت این حوزه ها و قرارگاه ها نیز حداقل سالانه یکبار در معرض خرید و فروش قرار میگیرد.

این مسئله در حالی است که صفوف پولیس و اردوی رژیم مملو از افراد معتاد به مواد مخدر اند. بطور نمونه در ثور ۱۳۸۷ یک پوسته امنیتی در اطراف ولایت غزنی توسط طالبان تصرف شد. گفته میشود که افراد حاضر در پوسته امنیتی ۱۵ نفر بودند و تمامی آنها تریاکی بوده و در اثناء عملیات طالبان نشئه و بیخود بوده اند. بر طبق استنباط عمومی در میان مبصرین نظامی و همچنان توده های مردم در صورت عدم موجودیت قوت های اشغالگر خارجی در افغانستان، اردوی ۱۵۰۰۰۰ نفری هم

که تکمیل گردد بادر نظر داشت مورال جنگی ضعیفی که دارد اگرچه از لحاظ کمی بسیار بزرگ است اما برای مدت کوتاهی هم نخواهد توانست از موجودیت رژیم دست نشانده و حاکمیت کنونی دفاع نماید! در چنین صورتی است که رژیم پوشالی به سرعت فروپاشیده و از میان خواهد رفت!

بادر نظر داشت مسائل فوق به جرات میتوان آینده را پیش بینی نمود و آنرا بازنگری کرد و آن برپایی یک خیزش عمومی مقاومتی علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده است. همین وضعیت نیازمیرم برای برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی و هرچه گسترده تر ساختن آنرا نشان می دهد. گرچه ظاهراً دولت دست نشانده با حضور گسترده قوای نظامی اشغالگر در چوکی اقتدار تکیه زده است و در ظاهر به یک قدرت فوق العاده بزرگ دسترسی دارد و ظاهراً قوی است، اما در باطن با یک ضعف بسیار محسوس همراه است. به بیان بهتر نیروهای اشغالگر خارجی و دولت دست نشانده یک قدرت ظاهری دارند ولی یک ضعف باطنی. اما ملت ستمدیده افغانستان و توده های بی دفاع چه؟ توده های بی دفاع این سرزمین از یک قدرت باطنی فوق العاده قوی برخوردارند اگرچه ظاهراً بسیار ضعیف به نظر میرسند.

بدینی و محرومیت، فقر و فاقه، آفات طبیعی، ظلم و کشتار بیرحمانه هزاران انسان بی دفاع، تجاوز به زنان در زندان و یا خارج از زندان، ستم و برده منشی، زورگویی و خودسری، بلند رفتن قیم اجناس وارداتی، از بین رفتن زراعت و مالداری، بیکاری و بیماری، به عقب زدن قشر خورده بورژوا به اعماق جامعه، از بین رفتن سطح تعلیمی در مکاتب، گسترش شبکه های خصوصی سازی در افغانستان، تجزیه سکتورهای دولتی به سکتورهای خصوصی، واگذاری معادن طلا، مس، لاجورد و غیره به شرکتهای خارجی

، بمباران بی رحمانه نظامیان امریکایی، گسترش دامنه اعتیاد در کشور همه و همه دست به دست هم داده وضعیت اسفبار جامعه را اسفبارتر نموده است.

پدیده های شوم اختطاف اطفال، قاچاق زنان و عملیات انتحاری نیز از جمله دست آورده های نوین امپریالیزم امریکاست که به این کشور سرازیر شده و سالانه هزاران انسان را از ترس اختطاف و قاچاق در رنج و مشقت قرار میدهد.

بدین اساس آنچه لازم و ضروری است همانا برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان میباشد. جنبش انقلابی جوانان افغانستان از زمان تجاوز تا حال با طرح پلانفورم مبارزاتی اش کماکان در سیج گسترده جوانان اعم از زنان و مردان پرداخته است و از تمامی اقشار جامعه میطلبد تا به جنبش انقلابی جوانان افغانستان در جهت بیرون رفت ازین اسارت و بردگی بپیوندند.

آنچه را که در پلانفورم مبارزاتی جنبش انقلابی جوانان افغانستان آمده است باز هم یادآور میشویم که: "در شرایط فعلی، مبارزه برای سرنگونی حاکمیت ارتجاعی تئوکراتیک با طرح شعار جدائی دین از دولت و برقراری حاکمیت غیر مذهبی مردمی یک هدف جدی انقلاب دموکراتیک نوین را تشکیل می دهد. از این جهت مبارزه برای سرنگونی حاکمیت تئوکراتیک در جهت برقراری جدائی دین از دولت و ایجاد حاکمیت سیاسی غیر مذهبی، یکی از شعارها و اهداف مبارزاتی جدی "جنبش انقلابی جوانان" را تشکیل می دهد.

"جنبش انقلابی جوانان" عمیقاً باور دارد که جنبش انقلابی خلق های افغانستان، منجمله جوانان، بخش تفکیک ناپذیری از جنبش انقلابی خلق های جهان، به شمول جنبش انقلابی جوانان در جهان است و برین پایه به اصل همبستگی بین المللی جنبش انقلابی جوانان در جهان، به مثابه یک اصل مهم مبارزاتی می نگرد و برای تحکیم و تقویت هر چه بیشتر آن مبارزه می نماید.

"جنبش انقلابی جوانان" در مبارزه علیه اشغالگران و دست نشانندگان شان از تمامی اشکال مبارزاتی انقلابی و ملی - دموکراتیک در خدمت تدارک برای برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی استفاده به عمل می آورد و برین اساس تلاش می نماید که در تمام عرصه های مبارزاتی فعالانه و خستگی ناپذیر به کار و پیکار انقلابی بپردازد.

"جنبش انقلابی جوانان" تمام جوانان افغانستانی را به خروج شجاعانه و رزمجویانه از زیر درفش اردو و پولیس پوشالی و همچنان ترک بی تفاوتی ها و فرارطلبی ها از مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و دست نشانندگان شان فرا می خواند. فقط با تأمین استقلال و آزادی کشور و مردمان کشور و پیشروی مداوم در مسیر انقلاب، فردای مان شگوفان و پر بار، بری از سلطه امپریالیستها و مرتجعین و سرشار از آزادی و بهروزی خواهد بود.

به پیش در راه برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و دولت دست نشانده

### جنبش انقلابی جوانان افغانستان

## ایجاد تحولات انقلابی در نیپال حق مسلم مردم آن کشور است

یافت و پارلمان، انتخابات و احزاب پارلمانی نقش بیشتر از آله دست شاه و اردوی شاهی بدست نیاوردند.

نظام "شاهی مشروطه" خواست ها و آرزو های مردم نیپال را بر آورده ساخته نتوانست. این نظام، که در اساس با نظام سابق فرقی نداشت، توانست صرفاً چند سال بصورت بی غل و غش بر نیپال حاکمیت داشته باشد. خواست ها و آرزوهای بر آورده نا شده مردم نیپال در اواخر سال ۱۹۹۶، بصورت خشمگینانه و طغیانی، در قالب جنگ انقلابی توده بی سر بلند کرد و

نتیجه، نظام شاهی مطلقه به نظام "شاهی مشروطه" تبدیل گردید. در چوکات این نظام، احزاب سیاسی حق فعالیت قانونی بدست آوردند، پارلمان انتخابی به وجود آمد، اختیارات مطلقه شاه از لحاظ قانونی از میان رفت و صلاحیت های وی کم و بیش محدود گردید و در قانون اساسی نیپال تعدیلات و اصلاحاتی به عمل آمد. اما نیپال کماکان یک کشور شاهی هندو باقی ماند، سلطه مطلقه شاه بر کشور در اساس و از لحاظ عملی کماکان به همان گونه سابق ادامه

قرار است روز ۲۲ حمل ۱۳۸۷ (۱۰ اپریل ۲۰۰۸) در نیپال انتخابات مجلس موسسان صورت گیرد. مجلس موسسان وظیفه دارد نظام سیاسی آینده نیپال را تعیین نماید و قانون اساسی جدید برای آن کشور به وجود بیاورد.

نیپال قبلاً یک کشور شاهی مطلقه هندو بود. مردم نیپال در سال ۱۹۹۱ علیه این نظام دست به مبارزه زدند. اوج این مبارزات برپایی یک تظاهرات توده بی یک میلیون نفری در شهر کتمندو پایتخت آن کشور بود. شاه ناچار شد در مقابل این حرکت توده بی وسیع تا حدی عقب نشینی نماید. در

ده سال ادامه یافت. در طول این ده سال در حدود هشتاد فیصد تمام مناطق روستایی نیپال از دست ارتجاع آزاد شد و توده های رزمنده در این مناطق به دستاورد های انقلابی بزرگی نائل آمدند و چهره این مناطق را از لحاظ اجتماعی وسیعاً تغییر دادند.

نظام تاریخی مسلط بر نیپال، چه در قالب شاهی مطلقه و چه در قالب "شاهی مشروطه"، یک نظام نیمه فئودالی - نیمه مستعمراتی بوده است. در این نظام همه دار و ندار کشور به شاه و خاندان شاهی و یک مشت فیودال و سرمایه دار دلال تعلق داشته است. کشور از استقلال و آزادی واقعی برخوردار نبوده و تحت سلطه اقتصادی و سیاسی امپریالیزم و قدرت ارتجاعی منطقه‌یی هند قرار داشته است. استثمار شدید دهقانان، کارگران و بخش های دیگر توده های مردم، خصیصه ذاتی این نظام بوده است. در این نظام، ملیت ها و مناطق تحت ستم از سلطه ملیت حاکم شدیداً در رنج بوده اند و زنان نیز شدیداً تحت ستم شوونیزم مرد سالار فئودالی قرار داشته اند. علاوتاً همانند خود هند، در نیپال نیز به مثابه یک کشور هندو و مربوط به شبه قاره هند، نظام کاستی وجود داشته است. پائین ترین بخش اهالی در نظام کاستی "دالیت ها" هستند که از لحاظ مذهبی "نجس" و غیر قابل تماس محسوب میشوند.

حاکمیت تاریخی این نظام استثمارگرانه، ستمگرانه و ضد مردمی بر نیپال باعث گردیده است که مردم این کشور در فقر و عقبماندگی شدید بسر برند. نیپال یکی از عقبمانده ترین کشور های جهان و مردم نیپال یکی از فقیر ترین مردمان دنیا هستند.

جنگ انقلابی توده‌یی در طی ده سال پیشروی مداوم خود در نیپال، در مناطق وسیعی از این کشور ضربات کاری ای بر استثمار فئودالی، سلطه امپریالیزم، ستم ملی، ستم جنسی و تقسیم بندی های کاستی وارد آورد. در این مناطق قدرت انقلابی توده‌یی شکل گرفت و توده ها حاکم بر سرنوشت خود گشته و دارای قدرت سیاسی و نظامی شدند.

این تغییرات رادیکال و انقلابی بطور مطلق در مناطق آزاد شده نیپال محدود نمانده و اوضاع سیاسی کل کشور را تحت تاثیر قرار داد. فرا تر از آن، پیشروی های انقلابی مداوم توده های نیپالی، در دنیایی که تحت سلطه امپریالیزم و ارتجاع قرار دارد، امید و آرزوی دستیابی به یک دنیای متفاوت از دنیای استثمار و ستم کنونی را در دل توده های پیشرو سراسر جهان بیشتر از پیش بارور ساخت و نیروی مبارزاتی آنان را افزایش داد.

عکس العملی که ارتجاع فئودالی سلطنتی، در

مقابل این تغییرات و تحولات انقلابی مثبت، نشان داد، این بود که پارلمان را منحل نموده و با ممنوع قرار دادن فعالیت های احزاب سیاسی و معلق ساختن قانون اساسی، در کشور حالت اضطرار اعلام نمود. به عبارت دیگر، سلطنت فئودالی به شرایط قبل از سال ۱۹۹۱ برگشت نموده و قانوناً حالت مطلقه بخود گرفت و حتی همان دستاورد ناچیز مبارزات مردم را نیز دزدید.

در شرایطی که سرپای جامعه نیپال را نفرت و انزجار علیه سلطنت فئودالی در بر گرفته بود، انقلابیون نیپالی، مطابق به یک توافقنامه رسمی با احزاب پارلمانی، تاکتیک توافق با احزاب پارلمانی منحل شده و مبارزات توده‌یی غیر جنگی را در پیش گرفتند. مادامی که این مبارزات بصورت روز افزونی گسترش یافت، شاه با پشت گرمی امپریالیست های امریکایی، توسعه طلبان هندی و صهیونیست های اسرائیلی پارلمان و حکومت قبلی را دوباره بر حال نمود تا وحدت میان سلطنت فئودالی و احزاب پارلمانی را مجدداً برقرار نماید.

از جانب دیگر، انقلابیون نیپالی که به تاکتیک مبارزات صلح آمیز شان کماکان ادامه دادند، برقراری آتش بس در جنگ را پذیرفتند و بر مبنای پابندی به توافقنامه قبلی و یکسلسله توافقات دیگر، همکاری شان با احزاب پارلمانی را ادامه دادند. بر اساس همین توافقات، بجای پارلمان و حکومت قبلی، یک پارلمان و حکومت موقت جدید، با شرکت انقلابیون نیپالی در آن ها به وجود آمدند و پارلمان جدید روی یک قانون اساسی موقت توافق نمود. تمامی این اقدامات بخاطری رویدست گرفته شدند تا راه برای انتخابات مجلس موسسان هموار گردد.

در اثر مداخلات امپریالیست های امریکایی و توسعه طلبان هندی و اقدامات فرصت طلبانه نیروهای ارتجاعی نیپالی، تا حال چند مرتبه انتخابات مجلس موسسان و اقدام قاطع برای الغای سلطنت فئودالی در این کشور، به تعویق افتاده است. انقلابیون در اعتراض علیه این حرکت ها از حکومت موقت خارج شدند، ولی در پارلمان موقت باقی مانده و به تاکتیک پیشبرد مبارزات صلح آمیز شان ادامه داده اند.

حرکت سیاسی جاری در نیپال آخرین مراحل خود را از سر می گذرانند. طوریکه انقلابیون نیپالی اعلام کرده اند وضعیت سیاسی موجود، بعد از اپریل دیگر نمی تواند قابل

دوام باشد. اکنون وقت آن است که در عمل روشن شود چه کسانی بر سیاست نیپال تسلط می یابند؟ انقلابیون یا مرتجعین؟

طبق گفته انقلابیون نیپالی، جامعه نیپال تقریباً بصورت واضحی به دو قطب انقلابی و ارتجاعی تقسیم شده است. قطب انقلابی در شرایط فعلی خواستش را بر قراری جمهوری دموکراتیک فیدرالی در کشور قرار داده است. قطب ارتجاعی در اصل همان قطب سلطنت فئودالی و سائر نیروی های مورد حمایت امپریالیست های امریکایی و توسعه طلبان هندی است، که بصورت مشخص حزب کنگره نیپال را، که واضحا مورد حمایت هند است، نیز در بر می گیرد. ظاهراً هیچ نیرویی در حکومت و پارلمان موقت و در میان احزاب پارلمانی، طرفدار ابقای سلطنت در نیپال نیستند، اما هیچیک از نیروهای ارتجاعی جمهوری دموکراتیک فیدرالی را نمی پذیرند.

این امکان وجود دارد که در آخرین لحظات، اردوی شاهی نیپال دست به کودتا بزند و جریان برگزاری انتخابات مجلس موسسان را قطع نماید. در چنین صورتی جنگ در نیپال از سر گرفته خواهد شد. از آنجائیکه اردوی شاهی نیپال در موقعیتی قرار ندارد که بتواند "مستقلانه" دست به کودتا بزند، وقوع کودتای ارتجاعی به احتمال بسیار زیاد توأم با مداخلات نظامی مستقیم خارجی، به ویژه توسط توسعه طلبان هندی و حمایت امپریالیست های امریکایی، خواهد بود. در چنین حالتی جنگ در نیپال از یک جنگ داخلی به یک جنگ تجاوزکارانه و اشغالگرانه خارجی از یکطرف و مقاومت علیه تجاوز و اشغال خارجی از طرف دیگر، مبدل خواهد شد.

توطئه ها و دسایس ارتجاعی و امپریالیستی ممکن است اشکال دیگری بخود بگیرند. مثلاً ممکن است وسیعاً در انتخابات مجلس موسسان به نفع نیروهای ارتجاعی ثقلب صورت بگیرد و یا بصورت ثقلبکارانه ای نتایج انتخابات به نفع مرتجعین اعلام گردد. چنانچه انتخابات مجلس موسسان برگزار گردد و نتایج این انتخابات نیز به نفع برقراری جمهوری دموکراتیک فیدرالی باشد، بازهم تا زمان انحلال اردوی ارتجاعی سلطنتی و ایجاد اردوی جمهوری دموکراتیک فیدرال، احتمال وقوع کودتای ارتجاعی کماکان وجود خواهد داشت. این امکان نیز وجود دارد که بنیاد گرایان هندو در جنوب نیپال، با پشت گرمی توسعه طلبان هندی، راه تجزیه طلبی را در پیش بگیرند تا دشت های ترابی را از نیپال تجزیه نموده و به ایالت بیهار هند وصل نمایند.

سر انجام این احتمال با قوت بسیار بیشتری وجود دارد که جمهوری دموکراتیک فیدرالی آینده در نپال، توسط امپریالیست ها و توسعه طلبان امپریالیستی و ارتجاعی خارجی، به ویژه امپریالیست و رژیم دست نشانده آنها محسوب می‌شود. هندو شدیدا تحت فشارهای گوناگون سیاسی، توسط امپریالیست های امریکایی و توسعه گردد.

اقتصادی و حتی نظامی قرار بگیرد، تا به رهنوردی در راه انقلاب ادامه ندهد و راه سازش و تبانی با امپریالیسم و ارتجاع را در پیش بگیرد.

در چنین مقطع حساسی از تاریخ نپال، "دسته و مسئولیت تخطی ناپذیر مردم نپال است. دستان مداخله گرانه و تجاوزکارانه امپریالیست هشت مارچ زنان افغانستان" و "جنبش انقلابی ما از این حق مسلم مردم نپال قاطعانه دفاع های امریکایی و توسعه طلبان هندی از نپال جوانان افغانستان" وظیفه خود می‌دانند که از می‌کنیم و در اجرا و پیشبرد این مسئولیت کوتاه!

مبارزات خستگی ناپذیر توده های نپالی، به تخطی ناپذیر شانه به شانه آنها مبارزه می‌کنیم. ویژه زنان مبارز و جوانان انقلابی، اعلام حمایت نمائیم. پیشبرد این مبارزه برای ما، بخش نمائیم. ما وظیفه خود می‌دانیم که دسایس و مهمی از جنبه بین المللی مبارزات انقلابی در

"دسته هشت مارچ زنان افغانستان"  
 "جنبش انقلابی جوانان افغانستان"  
 ۲۲ حمل ۱۳۸۷ (۱۰ اپریل ۲۰۰۸)

مقاله ذیل برگرفته از (شماره ۵۴ خپلواکی - آزادی) نشریه مرکزی سازمان ملی دموکراتیک آوارگان افغانی میباشد.

## آیا رویداد ۷ ثور را می توان انقلاب نامید؟

ی. م. "منیر"

جواب گرفتند: "هر کسی که برضد دولت محمد زائی ها قوله بکشد، ما از دادن نان بایشان دریغ نخواهیم کرد." این بود جواب درست و بجای یاری ها به "خلق" و پرچم این نوکران سوسیال امپریالیسم شوروی.

پس از ذکر این مختصر میتوان گفت که حزب دموکراتیک "خلق" از نظر برنامه وی متعهد به طبقات کارگر و دهقان نبود و حاضر بود رهبری جبهه متحد را به هر طبقه واگذار نماید (مرام حزب دموکراتیک خلق شماره اول و دوم خلق) مبارزه شان مسالمت آمیز و پارلمانی و هدف استراتژیک شان ایجاد حکومت دموکراسی ملی آنهم از طریق اکثریت در پارلمان در موجودیت دولت طبقات ستمگر بود. وقتی چنین حزبی با این گونه برنامه در افغانستان به کودتا دست زد آنهم به پشتیبانی و شرکت فعال نیروهای نظامی شوروی، دیدیم که دولت داؤد را سرنگون نمود، ولی حاکمیت طبقات فئودال کمپرادور بجایش باقی ماند و در خدمت و وابستگی به امپریالیسم سرخ قرار گرفت و در وضع زندگی زحمتکشان کشور خصوصاً کارگران و دهقانان تغییری رونما نگردید و ایدئولوژی رهبری کننده شان با علم مترقی یک ذره خوانائی نداشت و در بین مردم ریشه، اتکاء و جای پای نداشتند و به فرمان تفنگ و تکیه بر اقلیت ناچیز در قوای نظامی به عملیات تصفیوی مخالفان خود که اکثریت شان ضد استبداد و طرفدار تغییر بنیادی و ایجاد دموکراسی برای زحمتکشان و وفادار به انقلاب بودند، دست زدند و با صدور فرامین

به آنسوی مرزها خصوصاً ایران، در تک و دو بودند و زندگی در عرصه های اجتماعی - سیاسی بیشتر بر اختناق، فشار و سرکوب یا دیکتاتوری داؤد خانی، افاده می گردید. نه از احزاب و سازمانها خبری بود و نه هم از سندیکا و اتحادیه های صنفی. همه آزادی ها و نفس ها در بند کشیده شده بودند. این جو، فرصت مساعدی را برای راه اندازی کودتای دیگری آماده نمود.

احزاب "خلق" و پرچم که برنامه سیاسی یکسانی داشتند، خود رابه نام مدافع حقوق کارگر و دهقان، جا زدند. آنها به رویونیست های خروشچفی معروف بودند و بر این مبناء به مبارزه مسالمت آمیز و پارلمانی عقیده مند بودند. بعد از آنکه داؤد خان مناسباتش را با شخص برژنف برهم زد و توجه بیشتر خویش را بسوی غرب و کشور های طرفدار غرب منجمله پاکستان، عربستان، ایران و کویت معطوف نمود و وعده کمکهای مالی این کشور ها را بدست آورد، به اشاره شوروی با هم اتحاد نمودند تا بتوانند متحدانه رژیم داؤد را سرنگون سازند. تا جائیکه معلومات در دست است نیروهای "خلق" و پرچم برای ساختن یک جبهه متحد و کنار آمدن با شعله ای ها که در آژمان در گروهها و سازمانهای جداگانه فعال بودند، با اکرم "یاری" و بردارش صادق "یاری"، صحبت نمودند که اینطور

هر فلزی که جلا می دهد و برق می زند نباید بجای طلا گرفته شود. انقلاب در یک جامعه از خود معنی و شرایط ایجاد خود را دارد.

پنج سال پیش از کودتای هفت ثور، محمد داؤد هم علیه رژیم سلطنت دست به کودتا زد و رژیم خود را جمهوری و خود را رئیس جمهور اعلان نمود. همین "خلقی" ها و پرچمی ها در کودتای داؤد خان سهیم بودند و داؤد خان را رهبر کبیر و قهرمان ملی نامیدند و رژیم او را انقلابی گفتند. به نظر من وقتی در حاکمیت سیاسی یا بهتر بگویم در دولت تحولی رونما می گردد، باید دیده شود که این دولت پیش از تحول در دست کدام طبقه و طبقات جامعه بوده، یعنی برای کدام طبقه یا طبقات خدمت می نمود و بعد از تحول به خدمت کدام طبقه یا طبقات، قرار می گیرد. دولت داؤد خان پیش از کودتا و بعد از کودتا خدمتگذار طبقات فئودال کمپرادور بود و این ماهیت خدمت گذاری به طبقات تا آخر کودتا حفظ گردید. تنها نام شاهی دولت به جمهوری تبدیل گردید، یعنی دولت داؤد خان دولت نیمه مستعمره نیمه فئودالی بود و بر همین منوال باقی ماند.

نیروهای پرچم و "خلق" این نوکران سوسیال امپریالیسم شوروی بحیث ستون پنجم در کنار داؤد خان، فعال بودند و خواست و اراده شان این بود که مناسبات سیاسی - اقتصادی و تجارتي کشور زیاد تر با امپریالیست های سرخ باشد، تا غرب. در دوران پنج سال رژیم داؤد خان مردم افغانستان بدترین سالهای زندگی در عرصه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را تجربه کردند و بیشترین رقم نیروهای کاری همه اقشار و طبقات زحمتکش برای پیدا نمودن لقمه نانی



فریبنده از جمله آزادی زنان، زمین به دهقانان و بر آورده ساختن حقوق حقه کارگران، مردم را سرگرم ساختند. به صورت مختصر میتوان گفت که مبارزه شان بر ضد فئودالیسم از قاطعیت بر خوردار نبود، در عمل با نبود شرایط علمی و عملی خوانائی نداشت و اگر بر ضد امپریالیسم شعار می دادند عملاً زیر بار سوسیال امپریالیسم باقی ماندند.

پس به اساس گفته های بالا این عمل شان یک کودتا و در خدمت طبقات استثمار گر و سوسیال امپریالیسم بود.

برای انقلاب کردن باید یک حزب انقلابی موجود می بود و این حزب با اندیشه انقلابی رهبری می شد و در برابر طبقات ستمگر بورژوا کمپرادورو ملاکان سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم قاطعانه می رزمید. این حزب باید شرایط و اوضاع جامعه را به تحلیل می گرفت و خصوصیات آنرا درک می نمود و مهمتر از همه در بین مردم زحمتکش کار می نمود و مردم را برای یک جنگ مسلحانه رهبری می کرد نه اینکه در تمام دوران فعالیت سیاسی خود از مبارزات مسالمت آمیز و پارلمانی صحبت می نمود و سرانجام بدون مردم و جنگ مردم با چند افسر نظامی نه برای منافع

مردم زحمتکش، بلکه برای نجات جان خود از ضربه خوردن توسط داؤد خان، دست به کودتا زده که منطقی باید به شکست مواجه می شدند. اگر هر حزب و جریان سیاسی بخواهد بدون یک برنامه و خط سیاسی انقلابی بدون اتکاء و شرکت فعال و آگاهانه مردم دست به کودتا بزند و قدرت را هم تصاحب نماید باید تن به معامله بر سر منافع مردم زده و توسط طبقات ستمگر و امپریالیست ها پشتیبانی شود و یا شکست خود را قبول کند.

دولت کودتا با آنکه بر سر منافع مردم با ستمگران داخلی و امپریالیست ها معامله نمود، امپریالیست های غربی به اثر موجودیت شرایط خاص افغانستان و پشتیبانی شوروی ها از این رژیم تا آخر به جنگ ادامه دادند و پیروزی خود را مسجل ساختند. اگر حرکت انقلابی تحت موجودیت شرایط متذکره بالا، براه می افتاد طبقات ارتجاعی و نمایندگان سیاسی شان، یعنی احزاب جهادی و پشتیبانان بین المللی شان قادر نبودند که پیروزی را از آن خود سازند.

تاریخ مثالهای درخشانی را در سینه خود ثبت نموده و شاهی می دهد که مردم یک کشور فقیر اگر جرئت کرده اند دست به اسلحه بزنند و برای قربانی دادن آماده شوند و بر ضد امپریالیست ها و طبقات ستمگر داخلی اعلان جنگ بدهند، قوی ترین ارتش ها و مدرنترین سلاح ها کار را از پیش برده نمی تواند و این مردم هستند که سرنوشت جنگ و انقلاب را تحت رهبری حزب انقلابی شان تعیین می کنند و پیروز می شوند.

پس گفته می توانیم که هر حرکت کودتا گرانه را انقلاب نامیده نمی توانیم و هر نیروی سیاسی ارتجاعی با انقلاب گفتن، انقلابی شده نمی تواند.

چنانچه حافظ شیرازی می گوید:

نه هر که چهره بر افروخت دلبری داند  
نه هر که آئینه سازد، سکندری داند  
نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست  
کلاهداری و آئین سروری داند

ثور ۱۳۸۷

## هشت ثور ۱۳۸۷

### تجلیل مراسم یا تحمیق توده ها؟

بباید با هم به پس منظر تاریخی هشت ثور بنگریم که تجلیل از چنین روزی واقعا کاری است که باید صورت گیرد و یا اینکه این تجلیل روپوشی برای اغوای مردم و تحمیق توده ها بخاطر تجاوز و اشغال کشور و روی کارآمدن دولت دست نشاند می باشد؟

فاجعه هشت ثور ۱۳۷۱ را میتوان به عنوان سرآغاز جنگهای ارتجاعی داخلی در تاریخ معاصر افغانستان بیان نمود.

کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ به حمایت مستقیم سوسیال امپریالیستهای روسی به پیروزی رسید و رویزیونیستهای خلق و پرچم را براریکه قدرت تکیه داد، بعد از تکیه زدن مزدوران سوسیال امپریالیسم شوروی براریکه قدرت، دستگیری نیروهای انقلابی، ملی و دموکرات و سائر مالفین رژیم کودتا، از جمله برنامه های شان بود که عملی گردید، این دستگیری های ممتد به حدی بود که عرصه را برای قیام های خودانگیخته مساعد ساخت. بعد از کشته شدن ترکی و به قدرت رسیدن امین لست دوازده هزار نفری درزندان پلچرخ کابل زده شد که همه کشته

شده بودند. گورهای دسته جمعی فرزندان گمنام این سرزمین نیز از جمله جنایات آن دوره میباشد.

میتوان گفت که بعد از قدرت گیری باند های "خلق" و پرچم، امپریالیسم غرب توانست با کمک پاکستان و ایران، احزاب جهادی اسلامی را بوجود آورد. طوریکه در ظرف یکسال ۱۵ حزب اسلامی شیعه و سنی به وجود آمدند و عاقبت توانستند بر جنبش مقاومت مردم افغانستان تحمیل شوند. از یکطرف جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیسم شوروی و مزدوران دست نشاند اش روز به روز شدت میافت و از طرف دیگر رهبری جنگ توسط احزاب ارتجاعی لحظه به لحظه بالای جنگ مقاومت تحمیل میگردد. جنگ مقاومت به پیروزی شایانی دست یافت، اما متأسفانه در جهت تامین امیال اساسی توده ها به پیش نرفت و با تحمیل رهبری احزاب جهادی بر آن، از مسیر اصلی اش منحرف شد. احزاب جهادی بعد از اینکه قدرت را در هشتم

ثور ۱۳۷۱ در کابل قبضه کردند، خونهای ریخته شده توده ها را به فراموشی سپردند، جنایتکاران مزدور روس را مورد عفو قرار دادند. آنها خود به جنایاتی دست زدند که هرگز از اذهان توده های زحمتکش پاک نخواهد شد و امری حتمی است که روزی مردمان سلحشور افغانستان دردآگاه انقلابی شان آنها را محاکمه خواهند نمود.

جنگهای ارتجاعی خانمانسوز بعد از قدرت گیری جهادی ها بر اثر نزاع و کشمکش بین احزاب جهادی شروع شد. در این جنگها در حدود ۶۵ هزار نفر تنها در شهر کابل به خاک و خون کشیده شدند که آثار مخرب آن از ویرانی هاییکه تا حال در شهر کابل بجا مانده به خوبی مشهود است. جنگهای خانمانسوز ارتجاعی میان احزاب جهادی نه تنها آوارگی و فلاکت بزرگی برای توده ها ببار آورد بلکه تضادهای ملیتی و قومی را بیشتر گسترده ساخت. بطور نمونه میتوان از جنایاتی که این احزاب مرتکب شدند بریدن سینه های زنان و دختران، تماشای دسته جمعی زایمان زنان، نگهداری کردن زنان لخت و برهنه به صورت دسته جمعی، تجاوز

گروهی بالای زنان و دختران، کشتن مردمان بیگناه به جرم تعلقات ملیتی، میخ کوبیدن بر سر مردمان بیگناه، ادرار در دهان اسیران جنگی، زنده زنده سوختاندن اسیران جنگی در کانتینرها، تماشای رقص مرده و غیره جنایات هولناک را نام گرفت.

این جنایات ضد بشری احزاب و پیشوایان جهادی نفرت توده ها را برانگیخت و هر لحظه بر آن افزود. مردمانی که همیشه در این فکر بودند که این دولت بهشت برین را برایشان به ارمغان میآورد، دیدند که نه تنها چنین ارمغانی در کار نیست بلکه مصیبت‌های بیشماری را برای آنها بار آورده است.

امپریالیست‌های امریکایی و متحدین نزدیک اروپایی شان بعد از فروپاشی روسیه و به قدرت رساندن احزاب جهادی در افغانستان به فکر تسلط بر آسیای میانه و خاورمیانه افتادند. به همین جهت تصمیم داشتند تا حکومت برهان الدین ربانی را از میان برده و حاکمیت یک دست جهادی را در افغانستان روی دست بگیرند. به این خاطر جناح تحت رهبری گلبدین حکمتیار در "شورای هماهنگی" را تقویت بخشیدند. از جانب دیگر جناح تحت رهبری ربانی و احمد شاه مسعود در واقع تحت حمایت امپریالیست‌های روسی و متحدین شان قرارداد داشت. و قتیکه امپریالیست‌های امریکایی و متحدین شان دیدند که "شورای هماهنگی" گلبدین حکمتیار نا کارآمد بوده و نتیجه نمیدهد، حرکت طالبان را براه انداختند تا از آن طریق به اهداف شوم امپریالیستی شان دست یابند.

طالبان که از سالهای ۱۳۶۰ هجری شمسی در مدارس دینی پاکستان با تمویل مالی عربستان سعودی و حمایت مستقیم امپریالیزم امریکا شروع به فراگیری مسائل دینی کرده بودند بهترین نیرویی بود که امپریالیست‌های امریکایی میتوانستند از آن در جهت تامین منافع شان به عوض "شورای هماهنگی" استفاده نمایند. به این خاطر بود که با روی صحنه آمدن طالبان و پیشروی آنها به سمت کابل، سقوط دولت ربانی نهایی گردید و طالبان با حمایت مستقیم امپریالیست‌های امریکایی و انگلیسی، پاکستان و عربستان سعودی توانستند در سال ۱۳۷۴ بر مسند قدرت تکیه زنند. در آن زمان حامد کرزی و پدرش از همکاران نزدیک طالبان بودند، یعنی هردوی شان طالب بودند. از طرف دیگر حامد کرزی به مثابه یکی از کارمندان کمپنی یونیکال، حامی منافع این کمپنی در افغانستان بود و تا امروز میکوشد که این کمپنی بتواند اهدافش را در افغانستان پیاده نماید. بعد از قدرت گیری طالبان جنگ‌های جنایتکارانه

ارتجاعی داخلی نه تنها از میان نرفت بلکه بر شدت و حدت آن افزوده گشت. ویرانی، آوارگی و کشتار دسته جمعی مردم توسط احزاب اسلامی (جهادی و طالبی) سیر صعودی خود را پیمود. گروگان گیری زنان و دختران جوان، قاچاق و تجارت زنان و انتقال شان به کشورهای خلیج و فروش شان بالای کشورهای عربستان سعودی، به آتش کشیدن مزارع و باغات، از بین رفتن سیستم زراعتی افغانستان، رشد و گسترش کشت تریاک در افغانستان، منع تحصیل زنان و غیره و غیره جنایات نابخشودنی که تاریخ بر آن گواه است از جمله کارهایی است که توسط طالبان در افغانستان پیاده شدند. تمامی این جنایات از یک طرف بالای مردمان افغانستان تحمیل شد و از طرف دیگر تمامی این جنایات مورد حمایت امپریالیست‌های امریکایی قرار داشت. اما زمانیکه امپریالیست‌های امریکایی باز هم در تطبیق طرح و برنامه شان که میخواستند از طریق طالبان پیاده کنند به شکست مواجه شده و نتوانستند به امیال و آرزوهایشان دست یابند، حادثه یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ را بهانه قرارداد و تحت نام "مبارزه علیه تروریسم جهانی" اشغال مستقیم افغانستان را رویدست گرفتند.

جنایت کاران جهادی و طالبی خیانت هائی در دوران حاکمیت شان مرتکب شدند که جنایات سوسیال امپریالیست‌های شوروی و نوکران شان را در اذهان توده ها کمرنگ ساخت. این جنایتکاران (جهادی و طالبی) با خیانت به عرصه ای که افتخارات شان را مدیون آن بودند، سرانجام خود به جنگجویان زیر رکاب متجاوزین و اشغالگران دیگری مبدل گردیدند و در ادامه جنایات مرتکب شده خویش راهی را برای تیره جنایاتشان روی دست گرفتند و آن عبارت از طرح مصالحه ملی بود که مجموع خائنین ملی را دربر گرفت و بار دیگر عفو عمومی شان اعلام شد. یکمرتبه جنایتکاران احزاب ارتجاعی و مزدور خلق و پرچم را مورد عفو قرار دادند و این بار برای تیره جنایات جنگی شان طرح مصالحه ملی را با توشیح حامد کرزی این سرباند جنایتکاران و این شاه شجاع سوم به صورت قانون تیره جنایات جنگی ارائه دادند تا آنها از پیگرد قانونی در امان بمانند. این گام دیگری بود در مسیر خیانت ملی و دشمنی با کشور و مردمان این مرز و بوم که در تاریخ معاصر کشور ثبت گردید. درین سند خائنه یکبار دیگر تمامی

جنایات گذشته جنایت کاران میهن فروش خلقی، پرچمی و همچنین تمامی جنایات جهادی ها و طالبان چپاولگر و قاتل مورد عفو قرار گرفته و همه جنایتکاران از تعقیب عدلی و قضائی معاف اعلام گردیدند.

مجمع خائنین ملی که زیر لوای متجاوزین اشغالگر جمع شده اند مشکل از جنایتکاران جهادی - طالبی - خلقی - پرچمی و تسلیم طالبان قبلا شعله ای اند که لوای "جمهوری اسلامی افغانستان" را بر سر خویش بلند نموده اند و برای اینکه تفهیم نمایند که تجاوزی در کار نیست برای اغوای مردم عموماً هشتم ثور را تجلیل اغواگرانه میکنند و یا اینکه ۲۸ اسد را به عنوان سالگرد استرداد استقلال افغانستان میستایند و درکنار آن برای اینکه نشان دهند زنان به حقوق حقه خود رسیده اند از هشتم مارچ تجلیل به عمل میآورند. این درحالی است که همه میدانیم حمله نظامی امریکا بر افغانستان در هفتم اکتبر ۲۰۰۱ مصادف با ۱۸ میزان ۱۳۸۰ صورت گرفت و منجر به فروپاشی دولت ارتجاعی طالبان و اشغال کشور توسط ۳۷ قدرت امپریالیستی و ارتجاعی خارجی گردید. دولت دست نشانده به غیر ازین که چنین اغواگرانه عمل کند آیا برای فریب اذهان توده ها راه دیگری هم دارد که ارائه دهد؟ خیر!

دولت دست نشانده حامد کرزی آنقدر ناتوان وضعیف و آنقدر متزلزل و فروپاشیده است که علیرغم موجودیت قوای ۳۷ کشور امپریالیستی و ارتجاعی خارجی در افغانستان، قادر به تجلیل مراسم اغواگرانه خود هم نیست. واقعه هشتم ثور امسال نمونه بارزی بود که به جهانیان ثابت کرد که این دولت تا چه حد ناتوان وضعیف است؟

طبق گزارشاتی که از رسانه ها پخش شد و طبق گزارشی که به دست ماریسیده است حمله به جایگاه حامد کرزی در اثنای برگزاری " جشن پیروزی مجاهدین" به شرح ذیل صورت گرفت:

تیراندازی دقیقی پس از حضور کرزی در جایگاه و به دنبال قرائت قرآن و اجرای سرود ملی افغانستان صورت گرفت.





نیروهای امنیتی، اولین کاری را که انجام دادند کوزی را ازمحوطه جشن خارج کردند و خود نیز پا به فرار گذاشتند! صدها تن شرکت کننده



افغانستان در تامین امنیت کشور بوده است. به تعقیب این حادثه بی بی سی در سایت خبری خود به نقل از روزنامه گاردین چنین نوشت: "روزنامه گاردین در سرمقاله امروز (دوشنبه) خود نوشته است اگر گلوله ها و راکت هایی که با هدف ترور حامد کرزی شلیک شد، به هدف می رسید، این امر می توانست نشانه روشنی از شکست تلاش های ناتو برای ثبات افغانستان تلقی شود.

نویسنده این مقاله، با تاکید بر اینکه شش سال پس از حمله نیروهای تحت فرمان آمریکا به افغانستان، وضعیت این کشور، روز به روز بدتر می شود، می نویسد مثالی از این واضح تر که شبه نظامیان مسلح به راکت، خود را تا فاصله صدمتری جایگاه به شدت محافظت شده مقامات ارشد دولتی، جنگسالاران سابق و دیپلمات های خارجی می رسانند؟

همانگونه که روزنامه گاردین نوشته، در این حمله، دو نفر که در فاصله حدود سی متری آقای کرزی نشسته بودند، کشته شدند. (۲۳:۰۸ گرینیچ - دوشنبه ۲۸ اپریل ۲۰۰۸ - ۰۹ آوریل ۱۳۸۷)

که پس از زخمی شدن فردای آنروز در شفاخانه درگذشت. از زمان تاسیس پارلمان افغانستان در سال ۲۰۰۴ با کشته شدن این دونفر عضو پارلمان تعداد کشته شدگان اعضای پارلمان به نه نفر رسیده است.

وزارت دفاع افغانستان پس از این حادثه اعلام کرد که دونفر از نماینده های پارلمان به نام داود زازی و عبدالرحمن چمکنی (هر دو از ولایت پکتیا) به همراه ۹ نفر دیگر در تیراندازی به مراسم زخمی شده اند. خبرگزاری فرانسه در همان روز گزارش داد که: "ذبیح الله مجاهد ادعا میکند که چهارمرد مسلح طالبان را به همراه جلیقه (واسکت) دارای مواد منفجره و تفنگ، به مراسم جشن هشتم ثور در کابل اعزام کرده است" ذبیح الله مجاهد در ادامه مصاحبه اش گفت: "ما به سوی جایگاه مراسم راکت شلیک کردیم" بصورت کل مسئولیت این حادثه را طالبان بر عهده گرفتند.

روز دوشنبه ۹ ثور ۱۳۸۷ مطابق ۲۸ اپریل ۲۰۰۸ مقامات ارشد امنیتی وزیران دفاع و داخله همراه رئیس امنیت ملی به جلسه استیضاح فراخوانده شدند و گفته شد که این حمله ناشی از بی کفایتی مقامات امنیتی

دیگردر این جشن نیز متفرق گشتند، شماری از شرکت کننده گان مراسم که در سمت راست جایگاه اصلی نشسته بودند همزمان با شنیده شدن صدای فیرمومی بر زمین افتادند و عده ای هم خود را درجوی آب پرتاب کردند. این تصاویر نیز از طریق تلویزیون کابل پخش شد. در این حادثه سه نفر کشته شدند: فضل کریم ایماق، رئیس قزلباش های افغانستان و فضل الرحمن سمکنی نماینده مردم پکتیا در مجلس

## زنده باد روز جهانی کارگر

رنگ و رو رفته خانواده باز مانده یک شهید گمنام جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی را که اطفال گرسنه و برهنه اش، چنانچه از گرسنگی و سرما نمرده باشند، بر روی برف و یخ زمستان و زمین داغ تابستان با پاهای برهنه به دنبال یک لقمه نان خشک سرگردان هستند.

در کشوری که چیزی کم چهل قدرت امپریالیستی و ارتجاعی خارجی حضور نظامی اشغالگرانه دارند و یکجا با مزدوران دست نشانده داخلی شان، با بوق و کرنا از باز سازی اقتصادی و ترقی و پیشرفت لاف می زنند، بخش اعظم کارگران و زحمتکششان از بیکاری در رنج اند. زمینه اشغال و کارایی این نیروی کار سرگردان چند میلیونی،

جهاد" تکیه زده بر مسند پوشالی دیده می شود که مراسم ولادت چندمین فرزند چندمین همسرش را با مصارف میلیونی جشن می گیرد و در طرف دیگر زحمتکش گرسنه و فقیر و بیکاری که یگانه فرزند بازمانده از همسر گرسنه و بیمارش را در بدل یک بوجی آرد می فروشد تا هر سه نفر شان حد اقل برای چند روزی از گرسنگی نمریند. در یکطرف جاده، بلند منزل چندده میلیون دالری متعلق به فلان " قهرمان جهاد" را می بینی که از "برکت جهاد" شان، از "وظیفه خوری" به وزارت و وکالت رسیده است و ولیمه خور دستر خوان دراز اشغالگران است و در طرف دیگر جاده، خیمه پوشیده و

اول می روز جهانی کارگر را امسال در شرایطی تجلیل می کنیم که کارد به استخوان کارگران و زحمتکشان افغانستان رسیده است. در حالیکه قشر کوچکی از فئودال - سرمایه دار های دلال جا گرفته در رژیم دست نشانده و اربابان اشغالگر امپریالیست شان دار و ندار کشور و مردمان کشور را به چور و چپاول گرفته اند و به حساب ده ها میلیارد دالر دست بدست می چرخانند، کارگران، دهقانان و سائر اقشار مردم گرسنه تر و گرسنه تر می شوند. دیگر کار به حدی رسیده است که فقرا بصورت دسته جمعی از گرسنگی می میرند و یا در مواجهه با آفات طبیعی بصورت انبوه هلاک می شوند. در یکطرف فلان "قهرمان

در کشور های همسایه هم دیگر محدود تر و محدود ترمی شود. کسانی از این کارگران بیکار که روز های متوالی در چوک ها به انتظار می نشینند و عاقبت توفیق مییابند که کاری برای یک روز یا چند روز بیابند، فقط می توانند زندگی بخور و نمیر شان را چند روز دیگر هم دراز نمایند، بدون اینکه هیچ امیدی به آینده بهتر داشته باشند. وقتی به چهره های این کارگران نگاه کنیم، غیر از یک اسکلیت متحرک چیز دیگری را نمی بینیم. گرانی و قحطی سرسام آور رخ دیگری از وضعیت موجود است، آنچنانکه کل در آمد یک کارگر شاغل یا یک معلم مکتب یا یک تبنگی روی بازار دیگر تکافوی نان خشک خود و خانواد ه اش را نیز نمی نماید. بطور حتم و یقین، این حالت مالی فلاکتبار توده های فقیر و زحمتکش برای رژیم پوشالی ای که وزرای کابینه اش معاشات ماهانه چهل هزار دالرری دارند، نه قابل فهم و درک است و نه هم در خور توجه و دقت.

مرض نا مردمی و وطنفروشی آنان فقط و فقط یک راه چاره و یک شیوه علاج دارد و آن سرنگونی شان از قدرت و اخراج اربابان اشغالگر شان از کشور است. این کاری است که هم صد در صد ممکن هست و هم صد در صد ضرور. دنگ و پنگ و کش و فش ظاهری آنان، بصورت بسیار نازکی ماهیت پوسیده و ضربه پذیر شان را می پوشاند، آنچنانکه با اندک فشاری این پوشش نازک رو بییده شده

زنده باد روز جهانی کارگر!  
زنده باد کارگران جهان!  
کارگران و زحمتکشان نیروی اصلی جامعه و سازندگان تاریخ اند!

"دسته هشت مارچ زنان افغانستان"  
"جنبش انقلابی جوانان افغانستان"

اول می ۲۰۰۸ (۱۲ ثور ۱۳۸۷)

و ماهیت توخالی این ببر کاغذین و خرس پا گلین بر ملا می گردد. آنها کسانی هستند که در اثر پتاقی پرانی چند چریک طالبی و گلبدینی مراسم جشن و شادی شان را در مرکز قدرت شان رها کرده و مشعشعانه پا به فرار می گزارند. مسلما خشم سازمان یافته توده ها چیزی است که در مقابل آن حتی پای فرار نیز نخواهند داشت. دسته هشت مارچ زنان افغانستان و جنبش

## اعتصابات پر دامنه معلمین

### گامی که باید برداشت و برای تقویت آن کوشید

همه ساله برای اینکه معلمین بتوانند یک جمع بندی کلی از نکات مثبت و منفی امور تعلیمی و تربیتی خود داشته باشند روزی را بنام روز معلم نام نهاده اند که در آن تمامی معلمین باید اشتراک نموده و بر علاوه اینکه دستاوردهای یکساله خویش را به معرض تبلیغ میگذرانند خواسته های خویش را در آن مطرح بسازند. متاسفانه در کشوری اشغال شده مانند افغانستان نه تنها جایی برای تجلیل مراسم باقی نمی ماند بلکه جایی برای درخواست و ارائه نظر وجود ندارد، سوال اینجاست که معلمین پردردی که در بی سرنوشتی و بی آینده گی فوق العاده شدید به سر میبرند و از مشکلات اقتصادی بیشماری در رنج قرار گرفته اند چگونه میتوانند خواسته های برحق خویش را بالای رژیم فاسدو دست نشانده ای مانند رژیم حاکم کنونی تحمیل نمایند؟ رژیم دست نشانده و پوشالی ای که به عوض آنکه به خواسته های برحق معلمان پاسخ مثبتی ارائه دهد آن را سرکوب نموده و صدای هرگونه اعتراض را در گلو خفه میکند. نمونه بارزان همین چند روز به نمایش گذاشته شد، پنجشنبه مورخ ۵ ثور ۱۳۸۷ استادان لیسسه حبیبیه کابل بخاطر بالا رفتن نرخ مواد ارتزاقی و نگرتن بیش از دو ماه حقوق معلمی خویش دست به اعتصاب میزند، در کنار اعتصاب معلمان لیسسه

حبیبیه شاگردان مکتب نیز به پشتیبانی از استادان به پا میخیزند و این حرکت معلمان خویش را قاطعانه حمایت میکنند. در این اعتصاب استادان میگویند که "تازمانیکه دولت در این باره تصمیمی نگیرد، اعتصاب ما دوام خواهد داشت" در مقابل اعتصاب معلمین لیسسه حبیبیه دولت قفل خاموشی برلبانش زد و هیچ رسانه ای راجع به اعتصاب معلمین به بحث ننشست و خواسته های آنها را انعکاس نداد تا اینکه چهارروز بعد یعنی روز دوشنبه مورخ ۹ ثور ۱۳۸۷ استادان لیسسه ابن سینا در کابل نیز دست به اعتصاب زده و در حمایت از معلمان لیسسه حبیبیه قد علم کردند. تاب و تحمل دولت هم در این زمینه رفته رفته به پایان خود نزدیک شد. در اعتراض به اعتصاب معلمین هردومکتب وزیر معارف افغانستان "حنیف اتمر" اظهاریه ای صادر کرد و از طریق تلویزیون اعلام کرد که معلمان اگر به صنوف درسی خویش حاضر نشوند آنگاه هر مشکلی که پیش آمد حق هیچ گونه شکایت را نخواهند داشت. وقتی گزارشگر ما بایکی از معلمان لیسسه حبیبیه گفتگویی نمود از وی پرسان کرد که شما به چه خاطر اعتصاب کردید و چرا در مقابل جواب وزیر معارف دوباره به صنوف

درسی خویش حاضر نشدید، وی جواب گفت: ما در این اعتصاب سه هدف داریم: اول، اعتراض به عدم پرداخت حقوق ما، دوم، اعتراض به عدم پرداخت حقوق معلمان بازنشسته، و سوم، اعتراض به عدم پرداخت حقوق معلمان بازنشسته. ما می خواهیم دولت را مجبور کنیم تا حقوق ما را بپردازد. ما می خواهیم دولت را مجبور کنیم تا حقوق معلمان بازنشسته را بپردازد. ما می خواهیم دولت را مجبور کنیم تا حقوق معلمان بازنشسته را بپردازد.

صبری ولایت خوست نیز همزمان از روز پنجشنبه ۲۳ حمل دست به اعتصاب همگانی زدند که متأسفانه بازم به با وعده وعیدهای دولت بعد از گذشت چهار روز خاتمه یافت. علت این اعتصاب همگانی ۱۵ مکتب دو مسئله بود. اول دستگیری عده ای از شاگردان و معلمان مکاتب از سوی نیروهای تجاوزگر امریکایی بدون دلیل موجه زیرا به تعداد پنج معلم مکتب و یک مدیر مکتب توسط نیروهای امریکایی بدون دلیل دستگیر و به زندان میدان هوایی بگرام انتقال داده شده بودند. دوم عدم پرداخت معاشات شان و عدم وجود امنیت برای آموزگاران این مکاتب. در قسمت عدم امنیت گفته شده که معلمان هم از طرف نیروهای مرتجع طالبی مورد تهدید و اذیت و آزار قرار میگیرند و هم از طرف نیروهای اشغالگر امریکاییست.

مهمترین مسئله ای که باید در نزد معلمان ما روشن باشد این است که هیچ دردی به گدائی از رژیم دست نشانده و اربابان تجاوزگرش درمان نمیشود. درد شما، درد ما و درد همه مردم زحمتکش است و راه درمان آن فقط و فقط مبارزه قاطع علیه مکروب ها و ویروس های امپریالیستی و ارتجاعی است. باید گامها را عمیق و آگاهانه برداشت و سیاست تمامی خائنین ملی را افشاء نمود و به شاگردان درس ایثار و فداکاری را آموخت، منسجم و منظم شد و برای تنظیم و وحدت دیگران نیز جدیت به خرج داد، دوست و دشمن را به خوبی از همدیگر تمیز کرد و با دوستان متحد گردید و برای نابودی دشمنان کوشید.

در شرایط کنونی راه علاج عمده دردهای معلمان و دیگر زحمتکشان کشور فقط و فقط بیرون راندن نیروهای اشغالگر و نابودی رژیم دست نشانده میباشد.

نفر از متعلمین مکتب در اثر ضرب و شتم زخمی شدند و راهی شفاخانه گردیدند. به تعقیب این حادثه وزیر معارف اختطاریه را از طریق تلویزیون به شرح ذیل ابلاغ نمود: " به آنها یک میخوانند معارف را به خاک و خون بکشند، اختطاریه میدهم. به آن سیاستمدارانی که میخوانند معلمان و شاگردان را به تظاهرات سوق دهند اجازه نمیدهم."

هر زمان از دهان وزرای کابینه دولت دست نشانده این شعار سر داده میشود که دولت میخواهد به خواسته های معلمان جامه عمل بپوشاند اما برای اجرای این کار بودجه ای در اختیار ندارد؟! برآستی اگر چنین است چطور یک وزیر کابینه معاش چهل هزار دلاری در ماه اخذ میکند؟ ولی برای یک معلم فقیر پولی برای پرداخت معاش دوهزار افغانی اش نیست؟ به وضاحت دیده میشود که اینگونه طرح مسئله سراسر فریب و نیرنگی است که دولت دست نشانده پیش پای معلمان ما میاندازد. اختطاریه ای که توسط وزیر داده میشود هیچ چیزی نیست غیر از سرکوب خواسته های برحق اعتصاب معلمان، به این خاطر است که مبارزه در راه تامین حقوق بر حق معلمان باید توسط یک کانون غیر وابسته و مستقل از رژیم یعنی اتحادیه واقعی معلمان پیش برده شود.

رژیم دست نشانده همیشه علیه معلمان از در دشمنی پیش می آید. این رژیم نقشه مندانه و حساب شده برای محو سواد و آموزگار نقشه و پلان بداران امریکایی اش را موبموا اجرا میکند.

اگرما یکمقدار به گذشته نزدیکتر برگردیم دیده میشود که به تاریخ ۲۳ حمل ۱۳۸۷ پانزده مکتب با ۱۶ هزار معلم از ولسولی

به موش مردگی زده در همان وقت هم همین کار را میکرد. ولی چون دید که هرچه خاموش باشد صدای اعتراضات معلمان هر آن لحظه به سراسر مملکت سرایت خواهد کرد لرزه بر اندام اش افتاد و به این خاطر بود که قهرا به سرکوب اعتصاب اتحادیه معلمان هرات پرداخت و آنها را وادار ساخت تا از خواسته های شان صرف نظر نموده و به صنوف خویش حاضر شوند. ما تنها گلایه ای که از معلمان پر درد ورنجدیده خود نه تنها در هرات بلکه در تمامی ولایات داریم این است که چرا این آگاهی را به شاگردان خود انتقال نمیکنند، نسل روشنفکر جامعه در کنار ما و با ما قدم میزند چرا ما نباید از پشتیبانی و حمایت بی دریغ محصلین و متعلمین خود برخوردار باشیم؟ اینجاست که رسالت مبارزاتی معلمان ما شکوفه میکند و باید در کنار تمامی مسئولیتهای خطیری که بر عهده گرفته اند کوشش کنند جوانانی که آینده مملکت ما بر شانه های شان تکیه میکند بی بند و بار و بی مسئولیت بار نیاند و از همه مهمتر روحیه آزادمندی خویش را از دست ندهند. مانمونه های مختلفی را میتوانیم از کم کاری های معلمان خود ارائه دهیم. بطور نمونه ۱۳ حوت سال ۱۳۸۴ را اگر در نظر بگیریم معلمان لیسه ذکور لشکرگاه مرکز ولایت هلمند بخاطر تادیه معاشات سه ماهه خویش دوهزار شاگرد مکتب را رخصت نمودند و دست به اعتراض زدند که نباید چنین میشد، بلکه باید همین دوهزار نفر به پشتیبانی آنها به جاده ها میریخت که متأسفانه نشد...!"

بله همانطوری که استاد بیان داشت اعتصابات هر دولیسه پس از شانزده روز مورد حمایت شاگردان قرار گرفت. روز شنبه ۲۱ ثور ۱۳۸۷ شاگردان لیسه حبیبیه کابل به پشتیبانی از اعتصابات معلمان خود دست به تظاهرات خیابانی زدند و در این تظاهرات میان پولیس و تظاهرکننده گان برخورد صورت گرفت، چند نفر پولیس و چند

## چپاول سرمایه های ملی توسط باندهای مافیایی دولت خصوصی

آیا معادن افغانستان تنها به سرمایه داران خصوصی تعلق دارد؟ یا سرمایه های ملی است؟

بود و آن عبارت بود از " واگذاری معدن طلای تخار به بخش خصوصی". این معدن رسوبی قرار گرفته ابراهیم عادل وزیر معادن افغانستان به مساحت چهارده کیلومتر مربع است که شاید هم به مراتب بیشتر از این باشد " بی بی سی - جمعه ۲۰ ثور ۱۳۸۷"

کشوری که امروز مایحتاج اولیه زندگی مردم خود را از کشورهای دور نزدیک گدایی میکند

و مس با همدیگر است باز دوبندهای خائنه وزیر معادن و دیگر شرکای جرمی اش به بخش خصوصی واگذار گردید. همچنان معدن زغال سنگ کرخ از قرار چهار کیلوی یک افغانی به شرکت "....." داده شد که همان زغال سنگ در بازار به قیمت چهار کیلوی سی افغانی به فروش رسانیده میشود. اما باز خبر دیگری در صفحه انترنت به نشر رسیده

روند خصوصی سازی در افغانستان اشغال شده برخلاف تمام موازین قانونی و حقوقی مروج در جهان از معادن و منابع زیر زمینی دست نخورده این کشور که از قرنهای توسط مردم حراست گردیده و در راه حفظ آن جانهایشان را قربان کرده اند آغاز گردیده است.

چند وقت پیش طوریکه از رادیوها شنیده شد معدن مس عینک ولایت لوگر که در اصل معدن طلا

کند، رئیس جمهورش درهرکنفرانس بین المللی که دایر شود با چین وکلاه پوست افغانی ظاهر وکاسه گدایی این کشور را (آبروی ملی ما را) به پیش هر کس و ناکس بچرخاند واز آنها حق وناحق تشکر کند؟ آیا در این وضعیت ودر این حالت کدام شیرپاک خورده تخم افغان، مس وطلا، ذغال سنگ و آهن کشورش را که خون یتیم و بیوه زن است به بخش خصوصی آنهم تعداد انگشت شماری از چاکران، نوکران و کاسه لیسان اربابان خارجی مفت و رایگان تقدیم میکند؟ تا آنها سرمایه این ملت فقیر، اسپرودست وپا درزنخیر را اینچنین حریسانه بچاپند ودر بانکهای بین المللی سرمایه گذاری کنند و ساختمان های بلند منزل بسازند و مواد ولوازم آرایش و تزئین از خارج وارد کنند. در این جا آنچه بیشتر به ذهن آدم خطور میکند همانا تدارک برای برپایی یک خیزش مبارزاتی سرتاسری است، یک خیزش عمومی و سرنوشت ساز، خیزشی که در فرجام دست خونخواران و چپاولگران گماشته را از سرنوشت ملت به طور دایم قطع نماید و سرنوشت نوین و واقعی را برای زندگی بهتر، زندگی آبرومند و غیر وابسته برای ملت ما به ارمغان آورد.

سرزمین را فدای منفعت یک مشت دلال خود فروخته نمایند، پس این قانون کذایی شما که این قدر برایش گلوپاره کردید و لویه جرگه ها برپا نموده و صدها میلیون دالر پول در راه تدوین و توشیح آن، حرام کرده و بر باد دادید، چه به درد ملت میخورد؟ و کدام درد این ملت بینوارا درمان خواهد کرد؟ وقتی دروازه های مملکت را بر روی کالای های بدون کیفیت خارجی چهارطاق باز گذاشته اید و هیچ بازاداخلی و صنایعی هم وجود ندارد که با آن رقابت کند؛ حتی تصدی ها را نیز فلج نموده از پیش پای بازار آزاد برچیدید. آیا این کشور را دست و پایسته تسلیم کارخانه داران خونخوار چینی، پاکستانی، ایرانی و غیره نکرده اید؟ آیا شما ها وجدان دارید؟ آیا خون افغانیت در خون شرین شما در جریان است؟ که ابد نیست و بطور حتم چیزی را به نام وجدان و شرف نمیشناسید؟ آیا کشوری در چنین حالت و چنین وضعیت که آبهای جاری آن به خاکهای همسایه میریزد، نیروی کار آن بر سر کوره های خشت پزی و کانالهای فاضلاب کباب و یا غرق میشوند، دردشت های حاصل خیز آن فقط باد بوزد و گندم و برنج و کچالو و پیاز از خارج وارد

رژیم ضد مردمی آن سرمایه اصلی و دارایی مملکت را که همانا معادن دست نخورده آن است را به آسانی و بی ارزشی کاه به بخش های خصوصی که همان مافیای داخلی در تباری با مافیای بین المللی است به دست تاراج میدهد. در حالیکه فقر و فاقه و گرسنگی حلقوم میلیونها انسان این سرزمین را بی رحمانه میفشارد و مریضی، ملخ و سرما و خشکسالی دما از روزگار مردم بی بضاعت آن بر آورده و هر روز بر خیل گدایان و بیکاران و فراریان و جویندگان کار در سطح دهات و شهرها افزوده میگردد و کشورهای همسایه بر روی صدور کالاهای ارتزاقی شان ناز و نخره آغاز کرده و دم به دم نرخ آنرا بالا و بالاتر میبرند و وزیر بی کفایت و صلاحیت دولت دست نشاند و باند مافیایی حاکم بر افغانستان نیز اعلام میکند که در سطح جهانی نرخ مواد ارتزاقی بالا رفته است و طبق قانون اساسی نافذ کشور دولت حق مداخله در بازار آزاد را ندارد.....

کس نیست که ازین پست فطرتان بی وجدان و پاسبانان دروازه های اقتصادی اربابان امپریالیست شان بپرسد که اگر واقعا قانون اساسی فرمایشی امپریالیست ها برای تاجر فاجر داخلی و بین المللی اینقدر دست باز داده است تا منافع علیای مملکت و منافع سی میلیون نفوس این

## هشتم جوزای کابل روزی که باید به تجلیل آن پرداخت

و

### روزی که باید در تقویت نیروهای مبارزاتی کوشید

اشغالگر امریکایی به شمار میرود. این کاروانها در هر مسیر که براه افتند، در یوران و راکبین و سایط نقلیه و اهالی ملکی محل عبور شانرا مورد هراس اندازی و دهشت افگنی قرار میدهند. همه مجبوراند خود را از مسیر آنها کنار بکشند، در غیر آن مورد هدف قرار خواهند گرفت و کشته خواهند شد! و برای توجیه این جنایت در رسانه های خبری و مطبوعات دولتی و تسلیم طلب انتحارکنندگان ناکام جلوه داده میشوند. این عمل جنایتکارانه مسئله تازه ای نیست که اخیرا اتفاق افتاده باشد بلکه از آغاز اشغالگری افغانستان پیوسته ادامه داشته است. حادثه ترافیکی جلوه دادن جنایتکاری های کاروان های نظامی اشغالگران یک اختراع جدید بوده است. عکس العمل به موقع شهریان کابل در مقابل اشغالگران، خارج از انتظار اشغالگران و دست نشانندگان شان بود و آنها

هر لباسی که باشد اشغالگران سفاک و خون آشامی بیش نخواهند بود. در جریان دو سال گذشته نه تنها قتل و کشتار مردمان بیگناه این سرزمین کم نشده بلکه دامنه آن روز به روز زیادتر شده است. نیروهای متجاوز امریکایی از همان روز اولی که افغانستان را مورد تهاجم قرار دادند، علیرغم آنکه نقشه های دقیق مراکز نظامی طالبان و القاعده را در اختیار داشتند، دست به قتل عام اهالی ملکی زده، هزاران تن آنها را کشته، زخمی و معیوب نمودند و ده ها هزار تن از هموطنان ما را آواره و بی خانمان ساختند. سلسله این جنایات در طول شش و نیم سال گذشته پیوسته و بی وقفه و در نقاط مختلف کشور ادامه یافته است.

هراس افگنی در میان اهالی ملکی، یک کار همیشگی کاروانهای نظامی نیروهای

از خیزش مردمی هشتم جوزای سال ۱۳۸۵ دو سال گذشت. در این روز به ابر قدرت جنایت کار و متجاوز امریکا و دست نشاندهانش درس عبرتی داده شد. در این روز نیروهای سرمست امریکایی بی مهابا و در یک اقدام عمدی صدها نفر از هموطنان ما را در مسیر کوتل خیرخانه کابل در زیر چین عراده جات شان به قتل رساندند و با عکس العمل شدید مردم مواجه شدند. در این روز جو بیارهای خشم و نفرت و انزجار از ظلم و ستم امپریالیستی تجلی کرد و شهریان کابل واقعا ثابت نمودند که نیروی تعیین کننده اصلی، مردم اند. در این روز فریاد های هزاران انسان ستم دیده با هم گره خوردند و مشت های گره شده به یک جهت به حرکت درآمدند. در این روز مردم در مقابل جنایتکاران و وطن فروشان پوشالی صف آری نمودند و به اثبات رساندند که نیروی متجاوز خارجی با

وانقلابی متمرکز کرده است و در این راستا تمامی جوانان کشور را به خروج شجاعانه از زیر یوغ استعمار فرامیخواند.

**به پیش در راه برپائی و پیشبرد  
مقاومت ملی مردمی و انقلابی!  
زنده باد مبارزات برحق مردم!  
زنده باد آزادی!**

**جنبش انقلابی جوانان افغانستان  
۸ جوزای ۱۳۸۷**

متحدین القاعده بی شان پیش میروند. توده ها مجبور نیستند که از میان اشغالگران امپریالیست و تاریک اندیشان طالبی، یکی را انتخاب کنند. آنها میتوانند و باید که مقاومت شان را علیه اشغالگران و خائنین ملی بمشابه یک مقاومت ملی مردمی و انقلابی براه اندازند و به پیش بروند. مقاومتی که هدفش سرنگونی نظام ارتجاعی، استثمارگرانه و ستمگرانه موجود و ایجاد یک جامعه و نظام نوین مردمی و دریک کلام انقلاب باشد.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان کل فعالیت های مبارزاتی اش را بر محور برپائی و پیشبرد موفقیت آمیز مقاومت ملی مردمی

را شدیداً لرزاند. یقیناً این عکس العمل وسیع و گسترده همانند هر حرکت خودجوش توده بی دیگر نقاط ضعف خود را نیز داشت، ولی نمیتوان توده ها را بخاطر این ضعف ها مورد ملامت قرارداد. قدر مسلم است که اشغالگران امپریالیست امریکایی و متحدین شان بر مبنای یک استراتژی جهانی و منطقی به اشغال افغانستان دست زده اند و یگانه راه صحیح مقابله و مبارزه علیه آنها و دست نشانندگان شان، پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی تحت رهبری پیشاهنگ انقلابی شان بصورت سازمان یافته و متشکل توده بی است.

این چنین مقاومتی میتواند و باید غیر از آن مقاومت ارتجاعی و واپسگرایانه ای باشد که طالبان و

## جنبش انقلابی جوانان افغانستان صدای رسای جوانان آگاه کشور

جنبش انقلابی جوانان افغانستان بعد از تصویب پلاتفورم مبارزاتی اش با صراحت لهجه بیان نمود که نظام حاکم کنونی یک نظام کاملاً مستعمراتی - نیمه فئودالی است و یکی از حلقه های وابسته به نظام جهانی امپریالیستی است. قوت های ۳۷ کشور امپریالیستی و ارتجاعی خارجی به خاطر تامین رفاه و آسایش مردمان ما به این سرزمین قدم نگذاشته اند بلکه بخاطر سرعت و غارت ثروت ها و بلعیدن گوشت و مکیدن خون میلیون ها توده بی دفاع برای رسیدن به اهداف شوم امپریالیستی شان در این سرزمین قدم رنجه فرموده اند. تمامی جنگ های غیر عادلانه ارتجاعی، تجاوزگری ها، قتل عام ها، غارتگری ها، پخش مواد مخدر، تجارت زنان و کودکان و غیره و غیره همه را میتوان "دستاوردها" و "ثمرات" نظام امپریالیستی حاکم بر جهان دانست.

تا زمانیکه این غول پاکلین و این بیرکاغذین از میان نرود نمیتوان ادعای تامین استقلال و آزادی در کشور را نمود. تا زمانیکه دولت دست نشانده و مزدوران بومی امپریالیستها سرنگون نشوند و تامین استقلال کشور به دست توده های زحمتکش صورت نگیرد و اهداف انقلاب دموکراتیک نوین در افغانستان تحقق نیابد، دولت را نمیتوان دولت مردمی دانست. تا زمانیکه این اژدهای گرسنه که خون میلیون ها هموطن بی دفاع را بی مهابا به مکیدن گرفته و در جهت تامین منافع شوم امپریالیستی اش توده های زحمتکش، منجمله جوانان را به قربانگاه می فرستد، از میان نرود نمی توان منابع سرشار این وطن را در جهت منافع توده های مردم مورد

و همبستگی مبارزاتی توده ها اعم از زن و مرد جامعه و پشتیبانی آنها از جنبش انقلابی جوانان و کل جنبش انقلابی کشور است. بدین اساس است که جنبش انقلابی جوانان افغانستان از تمام جوانان کشور میطلبد تا به جنبش پیوندند و در راه بیرون رفت از اسارت و بردگی مبارزه کنند.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان صدای رسای جوانان آگاه افغانستان است و درد میلیون ها جوان این کشور را که روز به روز به قهقرا کشانیده میشوند، روز به روز آواره و بی اشتغال میگردند، روز به روز در معرض تهدید به مرگ و یا اختطاف سوق داده میشوند، روز به روز فقر و تنگدستی دمار از روزگارشان در میآورد، روز به روز در زندانها در معرض شکنجه ها و تجاوزات نیروهای اشغالگر خارجی قرار میگیرند، روز به روز در معرض بمباران هوایی خودسرانه نیروهای ۳۷ کشور متجاوز به سرکردگی امریکا نیست و نابود میشوند، مزارع شان نابود و خانه های شان ویران میگردد و خلاصه تحت بهانه های متفاوت هم از طرف نیروهای دولت دست نشانده و هم از طرف اربابان امپریالیستی شان مورد آزار و شکنجه قرار میگیرند، بلند رفتن قیمت مواد ارتزاقی توده های تحت ستم، منجمله جوان را پریشان و پریشان تر ساخته است، نرخ مواد ارتزاقی روز به روز بالا میرود، در حالیکه مزد کارنسبت به سالهای قبل و ماقبل آن بسیار ناچیز و ناچیز تر میگردد.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان نهاد ملی دموکراتیکی است که برای برپائی مقاومت ملی مردمی و انقلابی در مبارزه علیه اشغالگران و دست نشانگان شان قدم به عرصه سیاست گذاشته است.

ما منسوبین جنبش انقلابی جوانان افغانستان بعد از طرح پلاتفورم مبارزاتی خویش که در ۱۳ دلو ۱۳۸۴ به تصویب رسید، در راستای نیل به اهداف سترگ انقلاب دموکراتیک نوین افغانستان با استواری و ثبات اعلام نمودیم تا در بسیج جوانان در مسیر برپائی جنبش انقلابی وسیع جوانان در چوکات مقاومت ملی، مردمی و انقلابی خلق های ستمدیده کشور، به کار و پیکار انقلابی پیگیر و مداوم پردازیم و به این نتیجه رسیدیم که راه نجات کشور و مردمان کشور منجمله جوانان راه برپائی و پیشبرد همین مقاومت است و بس! مقاومتی که بتواند در پیوند فشرده میان جنبش انقلابی کشور منجمله منسوبین جنبش و توده های زحمتکش و ستمدیده به پیش رود و بتواند با اتحاد و همبستگی تمامی توده ها اعم از زن و مرد از تمام اقشار ستمدیده و طبقات مختلف جامعه بر محور مبارزات قهری برای اخراج قوت های اشغالگر امپریالیستی از کشور و سرنگونی رژیم دست نشانده به حرکت درآید و با استواری و ثبات کامل به پیش رود.

این حرکت اگر چه هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی بطی به نظر میآید اما از لحاظ خط و مشی سیاسی و همه چنان از لحاظ مسیر مبارزاتی اصولی و درست به پیش هدایت میشود. بطی بودن و سریع بودن حرکت بستگی به اتحاد

استفاده قرار داد. نمیتوان سیستم اقتصادی سالم و عادلانه ای را که بتواند معیشت زندگی میلیونها انسان زحمتکش را تامین نماید به وجود آورد، اقتصادی که پایه اصلی آن خصوصا درکشوری مانند افغانستان همانا حل معضله آب و زمین به نفع زحمتکشان است.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان صدای میلیونها جوانی است که متعلق به طبقات و اقشار پائین جامعه اند!

جنبش انقلابی جوانان افغانستان صدای میلیونها جوانی است که در شرایط کنونی به شدت آسیب دیده و میبینند!

جنبش انقلابی جوانان افغانستان صدای میلیونها جوانی است که همچون گوشت دم توپ در جنگ تجاوزکارانه امپریالیستها و بخاطر تامین اهداف و مقاصد ضد ملی و ضد مردمی آنان قربانی شده و میشوند.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان صدای میلیونها جوانی است که در بی سرنوشتی و بی آیندگی فوق العاده شدیدی بسر میبرند.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان صدای میلیونها جوانی است که بیکاری و فقر، محرومیت از تعلیم و تحصیل، آوارگی و بی خانمانی زندگی پردرد و رنج شان را سپری می نمایند.

رسانه های وابسته به غرب و همچنان رسانه ها و مطبوعات دولت دست نشانده که با بوق و کرنا ترانه آزادی را زمزمه میکنند، در مورد فجایع اسفباری که بالای توده های محروم این وطن تحمیل می گردد ساکت هستند و چیزی نمی گویند. چرا چنین است؟ زیرا دولت دست نشانده هرآنچه را که خارج از چوکات قانون اساسی خود ساخته اش باشد و در ضدیت با منافع اربابان اشغالگرش باشد را نه میپذیرد و نه هم از آن خوشش میاید! و اگر احيانا کم و بیش هم انعکاس داده شود بازهم کار به جایی نه میرسد و نه هم برای حل معضلات اقدام قاطع و سریع میشود! بطور نمونه، نه تنها خواست های برحق معلمین پردردی که چندین ماه پی درپی معاشات خویش را نمی توانند بگیرند، بر آورده نمی شود بلکه هر روز با وعده و وعیدهای گوش کرکن و به شکلی از اشکال اعتصابات معلمین را سرکوب مینمایند. این در حالی است که معاش کنونی معلمین زحمتکش کشور تکافوی زندگی یک نفر را هم نمیکند چه رسد به تکافوی معیشت زندگی یک فامیل!!!

دامنه اعتصابات در زندانهای مانند بگرام، قندهار، هرات و غیره ولایات کشور یکی پی دیگری گسترش میابد، اما هیچ کس به داد این محرومین بسته درزنجیر رسیدگی نه میکند و نه هم

از دولت دست نشانده باید توقع رسیدگی را داشت!!!!

تظاهرات های ضد امریکایی کوچه و بازار را فرامیگیرد اما بصورت قهری هم از طرف نیروهای امپریالیستی و هم از طریق دولت دست نشانده سرکوب میشود بدون اینکه عوامل آن جستجو گردد. حادثه هشتم جوزای سال ۱۳۸۵ در کابل که فاجعه انسانی را به بار آورد و خشم مردم را به همراه داشت بصورت قهری سرکوب شد. اما تاریخ گواه است! حقایق را تنها و تنها تاریخ به اثبات میرساند!

دولت دست نشانده بدون کوچکترین توجه روی زنده نمودن سرمایه های ملی و رفاه همگانی توده های بینوا، در جهت تامین منافع اربابان اشغالگر خویش حرکت مینماید. رژیمی که دست نشانده، پوشالی و دست پرورده اشغالگران است بهتر از این نمی تواند باشد.

آیا رژیم دست نشانده را که از یک طرف روز جهانی زن را تجلیل میکند اما از طرف دیگر مردسالاری را تقویه نموده و مجری ستم بر زنان میشود را میتوان مدافع حقوق حقه زنان تلقی کرد؟ این تجلیل نه تنها نمایشی است بلکه فریبی برای اذهان توده های تحت ستم نیز هست. زنان پارلمان نشین

خود مجری ستم بر زنان اند، آیا در روز تجلیل از روز جهانی زن کسی صدای "نازیه" دختری که توسط شوهرش جلا داده گوش و بینی اش در روز اول عید قربان سال ۱۳۸۶ توسط چاقو بریده شد را شنید؟ آیا زنی که خود را در داخل دادگاه شهر لغمان بخاطر اعاده حق طلاق آتش زد را کسی شنید؟ خوشنتهای خانوادگی که روز به روز برای سلطه طلبی مردانه در خانواده ها تقویت میشود را کسی به بحث میگیرد؟ امری مسلم است که خیر! از طرف دیگر زنان ستم دیده که هیچگونه آگاهی از مبارزه با شوونیزم مردسالارانه حاکم را ندارند نه تنها در سطح جامعه بلکه در درون خانواده ها و در رابطه با نزدیک ترین روابط مردانه خانوادگی شان، وظایف و مسئولیت های سخت مبارزاتی را فراموش میکنند! ناتوان شدن در این عرصه مبارزاتی بطور حتم ناتوانی در عرصه

مبارزاتی کل جامعه را در پی دارد و زنان مبارز معمولاً با مبتلا شدن و یا مبتلا بودن به همین ناتوانی است که سپر از دست میاندازند و به جو مردسالارانه حاکم تسلیم میشوند. این در حالی است که نیم پیکر جامعه را

زنان تشکیل میدهند. اگر حرکت مبارزاتی زنان در مسیر شگوفایی انقلاب دموکراتیک نوین فلج شود بدیهی است که حرکت کل جامعه به کندی بلامانعی مواجه خواهد شد.

از دواجهای اجباری که زندگی یک انسان را به تباهی میکشاند، تحت حاکمیت چنین دولتی نه تنها حل نمیشود بلکه حتی مورد بازنگری هم قرار نمیکرد! تلقی شدن بیوه زنان به مثابه یک میراث خانوادگی، تبادل زنان و دختران جوان به مثابه خون بهاء، حیره بندی اقتصادی زنان توسط مردان، ضعیف انگاشته شدن زنان نسبت به مردان، حق طلاق یکطرفه و متعلق به مردان، موانع حقوقی و قانونی مشارکت زنان در جامعه و غیره و غیره هر یک معضله اجتماعی ای است که دامنگیر زنان این جامعه هست و کماکان به قوت خود باقی است. این مشکلات در این دولت که حامی منافع اربابان اشغالگر خارجی و استثمارگران بومی است نه تنها حل نمیشود بلکه تقویت نیز میگردد. بدین اساس است که آزادی حقیقی زنان تا محو کامل سلطه امپریالیزم برکشور و سرنگونی حاکمیت تتوکراتیک ارتجاعی و فروپاشی کامل دولت دست نشانده بدست نخواهد آمد، بدست آمدن این آزادی بستگی به تحرک مبارزاتی وسیع و عظیم اجتماعی زنان و مردان این جامعه در چوکات عمومی مبارزات انقلابی دارد.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان باورمند است که تنها راه نجات کشور و مردمان کشور همانا برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و دست نشانده گان آن میباشد.

پس با تعهد خرائین به منافع علیای توده ها و کشور بیاید تادست اتحاد و وحدت مبارزاتی به هم داده برای براندازی و فروپاشی این نظام مستعمراتی - نیمه فئودالی در جهت تامین منافع کل جامعه حرکت نماییم و با استواری و ثبات برای بسیج فشرده و گسترده جوانان در راه برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی قد علم نماییم.

به پیش به سوی برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و دولت دست نشانده

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

۲۰ جوزای ۱۳۸۷



## سیر تکامل نفوذ امپریالیزم در افغانستان

## تجاوز مستقیم امپریالیستها

و

## بقدرت رساندن رژیم دست نشانده حامد کرزی

از زمانیکه افغانستان با این مرزها و نام مشخص شده، به اشکال مستقیم و غیر مستقیم زیر سلطه امپریالیزم بوده است. این سلطه بر حیات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مردمان این خطه اعمال گردیده است. در طول این مدت نیروهای مرتجع و عقبگرا در تباری با امپریالیستها به چور، چپاول و غارت مردم پرداخته و ستم و استثمار بیرحمانه بر توده ها اعمال نموده اند.

اما مردمان آزاده میهن تن به بردگی و اسارت نداده و به اشکال و انواع گوناگون از خود مقاومت نشان داده اند. هر زمانیکه توده ها بنا بخواسته برحق شان قیام نموده اند از طرف مرتجعین بومی و امپریالیستها به شدیدترین وجه سرکوب گردیده اند. امپریالیستها دست در دست حکام خود کامه و ستمگر برای حفظ و تداوم اسارت خلق ها و بقا و دوام نظام ضد انسانی مبتنی بر استثمار و ستم، به بیرحمانه ترین شیوه های سرکوب و ددمنشانه ترین ویرانگری ها و قتل عام ها متوسل شده اند. اما توده ها از پا در نیامده و به مقاومت و مبارزه شان ادامه داده اند. جنگهای ضد استعماری علیه امپریالیزم انگلیس و جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیزم شوروی دو نمونه بارز تاریخی گذشته این مقاومت ها و مبارزات میباشند. علت اینکه این مبارزات نتوانست خواسته های برحق مردم زحمتکش را به ارمغان آورد، نبود رهبری انقلابی هم از لحاظ کیفی و هم از لحاظ کمی بود. بدین وسیله امپریالیزم و ارتجاع توانست سلطه شومش را بر مردمان ستمدیده تحمیل نماید.

در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیزم شوروی، بعلت عدم رهبری انقلابی، رهبری جنگ مقاومت از سوی نوکران امپریالیزم غرب غصب گردید و سرنوشت این جنگ حماسی به بازیچه رقابت امپریالیزم غرب و سوسیال امپریالیزم شوروی تبدیل گردید.

بعد از بیرون شدن اجباری قوای اشغالگر و سقوط رژیم دست نشانده اش، نیروهای ارتجاعی تئوکرات قدرت را در دست گرفتند. در این زمان جنگهای داخلی ارتجاعی میان جهادی ها و به تعقیب آن بین جهادی ها و طالبان این کشور را به

جهنمی برای توده ها ی زحمتکش تبدیل نمود.

درین زمان هرگونه اعتراض توده ها، محصلین و زنان قهرا سرکوب میگردد و هیچکس حق اعتراض نداشت. درحالیکه به زنان تجاوز صورت میگرفت، سینه های شان بریده میشد و به عنوان کنیز به اسارت درمیآمدند. زمانیکه مسعود سفارت روسیه را در کابل از حزب وحدت اسلامی گرفت، بیش از صد و بیست زن کشته شده و نیمه جان در حالت سکس در آنجا موجود بودند. زمانیکه سیاف و مسعود افشار و سیلو را از نزد حزب وحدت اسلامی گرفتند عین عمل را بالای زنان بی دفاع هزاره انجام دادند. این نیروهای ارتجاعی ( جهادی - طالبی ) نوکران گوش بفرمان قدرت های ارتجاعی و امپریالیستی گوناگون بودند و هستند و بخاطر تأمین منافع خود و اربابان خارجی شان این کشور را به میدان تاخت و تاز ارتجاعی مبدل نمودند.

زن ستیزی آنهم در ضد انسانی ترین شکلش و باج خواهی و زورگوئی در دستور روز قرار داشت. زمانیکه استبداد تئوکراتیک طالبان و زن ستیزی این باند مرتجع به اوج خود رسیده بود امپریالیستهای غربی و بخصوص امپریالیزم امریکا به وسیله متحدانش یعنی پاکستان و عربستان سعودی از آن حمایت سیاسی مینمود و برای طالبان کمکهای مالی مینمود. امریکا در اندیشه اجرای پروژه یونیکال بود تا خط لوله گاز و نفت ترکمنستان را از طریق افغانستان احداث نماید و بهمین طریق حمایت خویش از طالبان را در سال ۱۹۹۵ - ۱۹۹۷ بیشتر نمود. چنانچه دولت کلینتون و یونوکال که ترجیح میدادند طالبان را گونه فرعی الیت حاکم در عربستان سعودی بدانند، در آغاز از اعتراضات گروه های دفاع از حقوق زنان علیه طالبان به دلیل رفتار نفرت انگیز شان در برابر زنان افغانی چشم پوشیدند. یکی از شخصیت های

وزارت امور خارجه گفت: " جریان طالبان مانند سعودی ها با همان ویژگی های پیش خواهد رفت، حضور آرامکو، احداث خطوط نفتی حاکمیت ایران، نبود پارلمان و قوانین شرعی فراوان مشخصه حکومت طالبان خواهد بود. درست مانند وهابیت سعودی میتوانیم با آنها کنار آئیم" ( بنیاد گرایی مذهبی یا بازی شیطانی - ص ۲۴۳ - روبرت دریفوس )

پشتیبانی امپریالیزم امریکا از طالبان یک امر استراتژیک بود و میخواست که از این طریق کمر بند سبز در اطراف روسیه کشیده و در درون کشورهای آسیای میانه نفوذ نماید و حتی از این طریق چین را به چالش بطلبد و از طریق سیکیانگ چین را در چنبره قرار دهد. شرکت نفتی یونیکال شرکت کننده اصلی در طرح انتقال نفت و گاز دریای خزر از طریق افغانستان و پاکستان به اقیانوس هند است. زمانیکه اجرای این طرح به دلیل عدم تفاهم طالبان ممکن نشد امپریالیزم امریکا به بهانه " مبارزه علیه تروریزم " به افغانستان حمله نمود و آنرا اشغال کرد. امپریالیزم امریکا با این تجاوزات اهداف دیگری را دنبال میکند و آن کنترل بر منابع گاز و نفت خاورمیانه و آسیای میانه است که ۷۵ فیصد گاز و نفت در جهان را دربرمیگیرد. شعار امپریالیزم امریکا مبنی بر اینکه علیه " تروریزم اسلامی " مبارزه میکند چهره کریه و دورویانه اش را بخوبی آشکار میسازد. اگر " تروریزم اسلامی " خطری برای امریکا و جهان است پس چرا امپریالیزم امریکا رژیم صدام را سرنگون نمود و کمر برای از بین بردن رژیم سوریه بسته است، درحالیکه صدام حسین از مخالفین سرسخت اخوان المسلمین بود و بشار اسد نیز چنین است.

امپریالیزم امریکا پس از متهم کردن صدام حسین در رابطه به القاعده و داشتن تجهیزات و سلاح های کشتار جمعی، به عراق حمله نمود و آنکشور را به اشغال خویش درآورد. اما برای جهانیان و بخصوص مردم عراق ثابت بود که صدام هیچگونه روابطی با بنیاد گرایان مذهبی نداشت. برعلاوه اینکه روابط نداشت یک رژیم سکولار

ودشمن سازش ناپذیر اسلامگرایی خواه از طیف شیعه و خواه سنیان اخوان المسلمین بود، ولی بوش تمدا و با هدف مشخص، اسلامگرایان عراق را برای بدست گرفتن قدرت برانگیخت. حتی امپریالیزم امریکا و انگلیس برای تحرک بیشتر بنیاد گرایان آیت الله یی از لندن به نجف فرستاد. امپریالیزم امریکا علاوه بر همکاری با آیت الله سیستانی و آیت الله عبدالعزیز حکیم، گروه تروریستی حزب الدعوة را نیز برانگیخت که برای کسب قدرت با دیگر بنیاد گرایان متحد شود. حزب الدعوة از سابقه چهار سال بمب گذاری ترور و حملات خشونت آمیز از جمله به سفارت امریکا در کویت در سال ۱۹۸۰ برخوردار بود. امپریالیزم امریکا بخاطر اهداف شومش این نیرو را دریغ گرفت. رژیم صدام گرچه یک رژیم ارتجاعی و دیکتاتور بود اما با بنیاد گرایان مذهبی سخت در ستیز بود و عمدتا وابسته به روسیه بود. به این خاطر امپریالیزم امریکا بنیاد گرایان اسلامی را نسبت به صدام سکولار ترجیح داد. بعد از اشغال عراق تثبیت گردید که در عراق سلاح کشتار جمعی وجود نداشت. به همین قسم شعار، " مبارزه علیه تروریزم " و " آوردن دموکراسی " امپریالیستها یک شعار میان تهی و پوچ است، چنانچه عملا عراق و افغانستان را به گورستانی برای مردمان این دو کشور تبدیل نموده اند.

امپریالیزم امریکا آشکارا با حمله به عراق به سود اسلامگرایان گام برداشت و دو حزب بنیاد گرای شیعه ( مجلس اعلای اسلامی و حزب الدعوة ) را بقدرت رساند. این هر دو حزب پیوندهای تنگاتنگی با جمهوری اسلامی ایران دارند. در افغانستان نیز امپریالیزم امریکا هرگامی که برمیدارد به نفع بنیاد گرایان اسلامی است. چنانچه قانون اساسی ساخته و پرداخته امریکا در هر دو کشور ( افغانستان و عراق ) یکسان بوده و به نفع بنیاد گرایان اسلامی است. حتی مصر در زمان ناصر، کاملا علیه بنیاد گرایان مبارزه نمود و آنها را سرکوب کرد اما امپریالیزم امریکا و اسرائیل بطور قطع از بنیادگرایان اسلامی در مصر بدفاع برخاستند و از رژیم استبدادی و مرتجع خاندان سعودی که اسلامگرایان را دریغ گرفته بود حمایت کردند. امپریالیزم امریکا در هر جایی که منافعش تقاضا نماید از چنین رژیم هایی و هر نوع رژیم دیگری به دفاع بر می خیزد. اما اگر نتواند خواست و منافعش را توسط رژیمی برآورده سازد با آن مقابله می نماید.

بدین اساس شعار مبارزه " علیه تروریزم " که از طرف امپریالیستها برهبری امپریالیزم امریکا مطرح گردیده، شعار پوچ و میان تهی است. این

شعار پرده ساتری است بروی تجاوزات و جنایات امپریالیستها برهبری امریکائی ها. طرح این شعار بیان گر آن ست که امپریالیزم امریکا میخواهد در زیر پوشش این نقاب کاذب امپراطوری بزرگ خویش را بر پاداشته و هژمونی ( سرکردگی جهانی ) خویش را بر جهانیان و بخصوص کشورهای این منطقه تحمیل نماید.

امروز بزرگترین تروریست در جهان خود امپریالیزم امریکا است. زمانیکه منافع این ابر قدرت تروریستی تقاضا مینمود ( زمان تجاوز سوسیال امپریالیزم به افغانستان ) بن لادن و بقیه نیروهای بنیاد گرای کشورهای اسلامی را آموزش های نظامی میداد و آنها را مسلح مینمود و به افغانستان اعزام مینمود. روبرت دریفوس در کتاب " بنیاد گرای مذهبی یا بازی شیطانی "، در باره بن لادن و افراد تحت رهبری اش چنین مینویسد: " آنها چریکهایی بودند که پس از جنگ به خانه های شان در الجزایر، مصر، لبنان، عربستان سعودی و آسیای میانه بازگشتند و آنها جنگ را ادامه دادند. بسیاری از آنها مهارت های تروریستی مانند ترور، خرابکاری و بمب گذاری را زیر دست و بال ایالات متحده و متحدانش آموختند.

" در جنوری ۱۹۸۰ برژنسکی برای جلب حمایت اعراب در جنگ افغانستان به مصر رفت و در خلال چند هفته دیدار و ی از مصر، سادات حمایت همه جانبه مصر را تضمین کرد و به نیروی هوایی ایالات متحده اجازه استفاده از پایگاه های هوایی مصر را داد تا باین وسیله، سلاحهای مصری را به شورشیان برساند و نیز به فعالان اخوان المسلمین مصر برای شرکت در جنگ آموزش داد و آنها را مسلح کرد." در جای دیگر مینویسد: " مایکل شوئر یکی از مأموران سیا است که در سالهای آینده مأمور بدام انداختن اسامه بن لادن شد ... هفته نامه الوطن العربی، در زمینه کمکهای مالی میگوید که در میانه ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹، ششصد میلیون دالر از کانال مؤسسات و بنیاد های خیریه شیخ نشین های خلیج، بویژه از سوی مؤسسات مالی در عربستان سعودی، کویت، عمان، امارات متحده عربی، بحرین، و قطر به سازمان بن لادن فرستاده شد.

مسایل فوق بخوبی نشاندهنده آنست که امپریالیزم امریکا وهم پیمانان عربش با

کمکهای میلیون دالری شان سازماندهنده اسامه و دیگر باندهای بنیاد گرا بوده اند، در غیر اینصورت مشکل بود که این باندها روی پای شان بایستند. در آن زمان هر عمل این باندها مورد تأیید امپریالیزم امریکا بود و " ترور " محسوب نمیکردید، بلکه " فداکاری " بود، اما همان اعمال که امروز در مقابل خودش بکار میروند " ترور " محسوب میگردد. در دهه ۱۹۹۰ که ترکیه میرفت تا محور جنبش اسلامگرایان وابسته به اخوان المسلمین شود، امپریالیزم امریکا ترکیه را ترغیب به گسترش دامنه نفوذش در آسیای میانه میکرد. ازین طریق میخواست که جمعیت بزرگ ترک زبان آنجا را که آماده پاسخگویی به جنبش پان ترکیستی برهبری ترکیه از استانبول تا چین بود، علیه رژیم های حاکم شان برانگیزد. این حرکت در زمانی صورت میگرفت که اسامه بن لادن به اشاره امپریالیزم امریکا و همکاری ترکیه و پاکستان در سال ۱۹۹۶ از سودان به افغانستان آمد و ستاد فرماندهی خویش را در این کشور پی ریخت. تمام این حرکات و اعمال خائنه مورد تأیید امپریالیستها برهبری امریکا قرار داشت. امپریالیزم امریکا در طی چندین دهه با بنیاد گرایان اسلامی طرح دوستی ریخت و آنها را از اینجا و آنجا جمع نمود و با آنها کمکهای مالی فراوانی نمود بصورت منظم و سازمان یافته عرض اندام نمایند. بعد از آنها در جنگ سرد وهمچنین جنگ گرم استفاده نمود. شناخت این پیوند از اینرو مسئله حیاتی است که سیاستهای امپریالیستها برهبری امپریالیزم امریکا در ظرف شش دهه اخیر کمتر و متحدینش در ظرف این شش دهه، در حمایت از بنیادگرایی اسلامی بطور جدی وارد کارزار شدند و در پیدایش " تروریزم اسلامی " که امروز آنرا القاعده یدک میکشد در سطح جهانی مؤثر بوده اند. امپریالیزم امریکا بنیادگرایی مذهبی را مؤثر ترین و سهل ترین روند در پیاده کردن امپراطوری جهانی خویش بکار گرفت.

کارزار تجاوزکارانه امپریالیزم امریکا و متحدینش در ظاهر امر متوجه طالبان و القاعده بود، اما بصورت عمده این تجاوز و وحشیگری علیه خلق ها و ملل تحت ستم افغانستان بود. امروز ستم امپریالیستی به شدید ترین وجهش بالای توده های زحمتکش اعمال میشود. از زمان تجاوز امپریالیستها بر افغانستان تا کنون هزار ها زن، مرد و کودک توسط بمب ها و راکت ها و گلوله های امپریالیستی و رژیم پوشالی کشته شده و صد ها هزار از مردمان این مرز و بوم به ولایات دیگر و کشورهای همسایه آواره گردیده اند. وضع آوارگان در داخل افغانستان بشدت وخیم است و

در اثر سرمای شدید زمستان هزاران نفر جان شان را از دست داده اند و بقیه نه خانه ای برای سرپناه دارند، نه لقمه نانی برای خوردن و صد هزار رأس مواسی از بین رفته است. این وضعیت (قتل و قتل) (آوارگی و تهدید مرگ در آینده نیز ادامه خواهد داشت.

یکی دیگر از مزده های امپریالیستی امریکا و متحدینش باز سازی افغانستان است و میگوید ما آماده ایم که این جامعه ویران شده را سر از نو بسازیم. این کشور را از سرنو در زمینه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بازسازی خواهیم نمود. بلی امپریالیستهای اشغالگر و متجاوز تا آنجایی که منافع شان تقاضا نماید این کشور را در زمینه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و مهمتر تر از همه در زمینه نظامی بازسازی میکنند.

اولین و مهمترین بازسازی امپریالیستهای اشغال کشور و تبدیل افغانستان بیک کشور مستعمره بود که آنرا بعد از یک و نیم دهه بعد از بیرون راندن نیروهای سوسیال امپریالیزم عملی نمودند.

دومین بازسازی امپریالیستهای اشغالگر به تعقیب فیصله بن شکلدهی یک رژیم دست نشانده و پوشالی بود، که بتاريخ ۲ جلدی ۱۳۸۵ (۲۲ دسمبر ۲۰۰۱) در کابل به کارگمارده شد و حامد کرزی به مثابه شاه شجاع سوم یا ببرک کارمل دوم بر مسند چاکری و دست نشاندگی نصب گردید. در طول مدت شش سال گذشته، رژیم پوشالی گوش بفرمانش بوده و حسب منافعش حرکت میکند. هر صدای اعتراضی که علیه نیروهای اشغالگر بلند شده با گلوله پاسخ داده شده است. روز هشت جوزا ۱۳۸۵ بیانگر این مدعا است.

به هر حال حاکمیت دست نشانده به هر شکل و شمایلی که درآید متشکل از خائنین ملی خادم و خدمت گزار متجاوزین و اشغالگران امپریالیست است. این حاکمیت از لحاظ طبقاتی بخش عمده فئودالها و کمپرادورهارا نمایندگی میکند. حاکمیتی که توسط لوی جرگه و یا توسط انتخابات نمایشی توسط امپریالیستها بوجود آمد دست نخورده باقی مانده و دچار تحولات ماهوی و غیر ماهوی و یا حتی تحولات جدی غیر ماهوی نگردید. کسانیکه این حاکمیت را گرداندگی میکنند مرکب از عناصر جنایتکار، رهن و چپاولگری هستند که در قتل و کشتار مردم بیگناه، در بدری مردمان این مرز و بوم و ویرانی های کنونی کشور بصورت مستقیم و غیر مستقیم، نقش های مهمی بازی نموده اند.

"خیانت ملی و نگهبانی از استثمار طبقاتی فئودالی و بورژوا کمپرادوری در ذات و سرشت این حاکمیت دست نشانده که سرنوشت آنرا از ابتدا تا انتها رقم میزند ریشه دارد. شئو نیزم و ستم گری ملی و مردسالاری فئودالی - کمپرادوری خصلت های

اجتماعی برجسته این حاکمیت ارتجاعی و ستمگر را تشکیل میدهند. هویت ارتجاعی مذهبی یکی از تبارزات مهم ماهیت ضد دموکراتیک این حاکمیت استبدادی را میسازد" (سیمای کنونی افغانستان) موجودیت حاکمیت پوشالی دست نشانده که متشکل از باندهای جنایتکار، قاتل و راهزن میباشد، مطمئنا وابسته بقدرت های امپریالیستی ارتجاعی خارجی مختلف بوده چاکر پیشکی به درگاه امپریالیستها در ذات و سرشت این باند های خائن نهفته است.

امپریالیستهای اشغالگر بخاطر حفظ منافع شان در افغانستان بالای نیروهای جنایتکار ارتجاعی جهادی، خلقی - پرچمی و بخشی از طالبان تسلیم شده، بیروکراتهای مرتجع و کهنه کار و تسلیم طالبان قبلا شعله بی متکی گردیده اند.

امپریالیزم به منظور حفظ بردگی محض سرمایه داری برای هرگونه وحشیگری، درندگی و جنایتی آماده است و برای این مقاصدش از ارتجاعی ترین و وحشی ترین افراد و نیروها پشتیبانی مینماید.

امروز امریکای "آزاد"، "متمدن" و "پیشرو" چه میکند؟ استقلال و آزادی کشورها را سلب میکند، آنها را در قیمومیت خویش در میآورد، منابع شان را غارت و چپاول میکند و به دشمنان سوگند خورده توده ها کمک مینماید.

امپریالیستها برهبری امپریالیزم امریکا امروز نه تنها در افغانستان بلکه در سطح منطقه از دیکتاتورهای نظامی (بنیاد گرایان مذهبی) پشتیبانی میکند، دیکتاتورهای نظامی ای که از عقب مانده ترین ایده های کهن فئودالی دفاع میکنند؟ چرا امپریالیستها بخصوص امپریالیزم امریکا از بنیاد گرایان مذهبی دفاع میکند؟ بخاطر اینکه این نیروها بهترین نیروی آماده به خدمت است و ازین طریق بهتر میتواند توده ها را تحمیق نموده و منابع سرشار شان را غارت و چپاول نمایند.

هرزمانیکه توده ها در مقابل خود سری های امپریالیستها و نوکران بومی اش ایستادند، فریاد شان درباره "امنیت و صلح"، بلند میشود. درین زمان امپریالیستهای "متمدن" و "دموکراسی" خواه از طریق زمین و هوا با همکاری و همیاری رژیم های پوشالی به سرکوب توده ها پرداخته و میپردازند.

سومین بازسازی استعمارگران اشغالگر بازسازی اقتصادی افغانستان است. این بازسازی دارای دوجنبه است: یکی

بازسازی زیر ساخت اقتصادی ویران شده و دیگری تامین مالی بازسازی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی افغانستان. هر دوجنبه بازسازی متکی به کمکهای دول امپریالیستی بوده و هست. کمپاین بین المللی جمع آوری کمک ها برای این بازسازی، غیر مؤثر و ناکارآمد از آب درآمد. انگیزه عمده ای امپریالیستهای امریکائی برای "بازسازی افغانستان" بخود افغانستان مربوط نبوده بلکه بخارج از افغانستان متوجه است. یعنی امپریالیستهای امریکائی بازسازی افغانستان را در خدمت به بهره برداری غارتگرانه خود از نفت و گاز آسیای میانه به پیش میبرند و بهره برداری اقتصادی از افغانستان را فرعی تلقی میکنند. باین طریق امپریالیستهای امریکائی میخواهند بر گاز و نفت آسیای میانه مسلط شده و یا اینکه حد اقل به نفع خویش از آن بهره برداری کنند. اما تضاد های درون امپریالیستها که بشکل تضادها در درون رژیم تجلی مینماید این روند را به کندی مواجه ساخته است. از طرف دیگر اکثر کمکهایی که بافغانستان میرسد، توسط سازمان های غیر دولتی، خود امپریالیستها و رژیم پوشالی حیف و میل میگردد و به جیب شخصی تیکه داران خارجی و داخلی میریزد.

در واقع بازسازی اقتصادی افغانستان تا حدود زیادی به بخش خصوصی و سرمایه گذاری های خصوصی خارجی و داخلی حواله گردیده است. امپریالیستهای اشغالگر به خوبی آگاهند که از یکطرف در افغانستان زیر ساخت اقتصادی کاملاً ویران گردیده و از سوی دیگر دوام اشغال کشور روز بروز برنامنی و بی ثباتی کشور افزوده است. به همین جهت فیصده بهره دهی برای امپریالیستها ناچیز خواهد بود و هرآن و لحظه آنها را به خطر و ریسک مواجه خواهد ساخت، بدین مناسبت به سرمایه گذاری مؤثر در افغانستان مبادرت نورزیده اند. امپریالیستها برای جبران هزینه های نظامی و غیر نظامی خویش به کشت تریاک و تجارت آن متوسل شده اند که سالانه میلیارد ها دالر امریکائی از آن منفعت میگیرند. این بدان معنی نیست که امپریالیستها کاملاً از منابع زیرزمینی افغانستان چشم پوشیده اند. بلکه امپریالیستها باین منابع نیز چشم دوخته و هرزمانیکه شرایط به آنها اجازه دهد این منابع را غارت خواهند نمود.

مسائل فوق بیانگر آنست که وعده های سرخرمن امپریالیستها برای بازسازی افغانستان در حد یک برنامه ارتجاعی امپریالیستی ناکارآمد و غیر مؤثر برای توده ها بوده است. این بازسازی امپریالیستی برای توده ها جز درد ورنج، فقر و فلاکت چیز دیگری بارمغان نیاورده است. چرا

طرح بازسازی افغانستان این حالت را برای توده ها بوجود آورده است؟ جواب روشن است. چون طرح بازسازی افغانستان یک طرح مستعمراتی - نیمه فئودالی است و مستعمراتی بودن این طرح جنبه عمده را دارد. در این طرح منافع ملی افغانستان نقشی بازی نمیکند. طوریکه در بالا تذکار رفت این طرح در خدمت منافع اشغالگرانه امپریالیستها قرار دارد. این طرح استعمارگرانه حلقه ای از حلقات کل زنجیر "گلوبالیزاسیون" امپریالیستی را تشکیل میدهد و افغانستان را بعنوان گذرگاه نفت و گاز آسیای میانه در نظر گرفته است. در این طرح هیچگونه راه حل اساسی برای از بین بردن فقر و فلاکت توده های مردم وجود ندارد، بلکه بیش از پیش به فقر و فلاکت توده ها و درد و رنج آنها دامن میزند.

همانطوریکه بازسازی اقتصادی در خدمت منافع امپریالیستها قرار دارد، بازسازی فرهنگی نیز در خدمت امپریالیست ها و منافع امپریالیستی قرار داشته و دارد.

امپریالیستهای اشغالگر و رژیم دست نشانده تلاش دارند تا روحیه استقلال طلبی و غرور ملی مردم سلحشور این مرز و بوم را بشکنند و مردم را وادار به قیومیت نموده و به آنها بقبولانند که بدون چتر حمایتی امپریالیستها تأمین امنیت برای آنها امکان پذیر نیست. لب و لباب برنامه های بازسازی فرهنگی امپریالیستی همین است تا مردم دست نگر دیگران بوده و روی پای خود نتوانند به ایستند. اینست برنامه "ارتقاء فرهنگی امپریالیستها و رژیم مزدور".

مسئله دیگری که امپریالیستها روپوش تجاوزات خویش قرار دادند شعار آزادی زنان افغانستان است.

مسئله زنان یکی از معضلات مهم جامعه ما را تشکیل میدهد. ستمگری مردسالاری خشن در زمان قدرت گیری جهادی ها و بتعقیب آن طالبان به اوج خود رسید. امپریالیستهای اشغالگر امریکائی با این شعار که میخواهند زنان را از ستمگری طالبان نجات دهند به افغانستان تجاوز نمودند.

طوریکه بعد از شش سال عمر رژیم دست نشانده هیچ تفاوتی در زندگی زنان بوجود نیامده است در آینده نیز بوجود نخواهد آمد. در زمان طالبان دروازه های مکاتب بروی زنان بسته شد، اما در زمان اشغال و رژیم دست نشانده حامد کرزی هزاران زن بقتل رسید و به هزاران زن تجاوز صورت گرفته که اکثریت این تجاوزات از طرف مأمورین پولیس و اردوی پوشالی صورت گرفته است. تجاوز در زندان پلچرخی و تبدیل

شلتراهی ریاست های امور زنان در ولایات به فاحشه خانه های قلدرمنشان بیانگر این مدعا است که وضعیت زنان وخیم تر شده است. گرچه امپریالیستها بعد از اشغال افغانستان این شعار را سردادند که زنان به آزادی رسیده اند. از جمله تبلیغ امپریالیستها ورژیم گوش بفرمانش آنست که یک چهارم چوکی های پارلمان افغانستان را زنان اشغال نموده اند، رئیس کمیسیون "مستقل حقوق بشر" زن است و وزارت امور زنان به زن واگذار گردیده است. این زنان میتوانند از حقوق زنان دفاع نموده و به نفع شان قانون گذاری نمایند.

حال مکشی روی زنانیکه در کرسی های بلند دولتی رژیم تکیه زده اند، مینمائیم و می بینیم که واقعا این زنان چنین توانائی هایی دارند؟ واقعیت این است که این زنان فقط برای آرایش رژیم پوشالی به این سمت ها برگزیده شده اند. این زنان در بدل امتیازات بدست آورده از اشغالگران علاوه بر استقلال و آزادی کل کشور، آزادی انسانی و ملی خودشان را نیز فروخته اند. حتی در پارلمان نمایشی، این زنان آزادی عمل ندارند. طبق اظهارات خود شان رأی و نظر شان به هیچ گرفته میشود. با این همه، این زنان از بردگی لذت میبرند و حلقه بردگی با داران شان را بگردن نموده و به آن مباحث میورزند. به هر صورت زنانی که خود برده و فرمانبردار اشغالگران امپریالیست اند به چه صورتی میتوانند زنان دیگر را آزاد کنند؟ یکعده از این زنان وابسته به احزاب ارتجاعی زن ستیز جهادی اند که هیچگاه به تساوی حقوق زن و مرد معتقد نیستند. اینها هیچگاه نمیتوانند در جهت تأمین منافع زنان قانون گذاری نمایند. عده ای هم که ارتباطی با احزاب ارتجاعی جهادی ندارند در همین چوکات مستعمراتی در حرکت اند و هیچ کاری از آنها ساخته نیست.

زمانیکه امپریالیستها افغانستان را تحت اشغال خویش درآوردند، علاوه بر احزاب ارتجاعی جهادی، تسلیم طلبان وطنی نیز رقص کنان فریاد کشیدند که امپریالیستها برای کمک و آزادی این مردم و بخصوص زنان به این سرزمین تشریف آورده اند و به مبلغین پروپا قرص اشغالگران تبدیل شدند.

تسلیم طلبان نمیدانند و یا نمیخواهند بدانند که ستم برزن و مبارزه علیه این ستمدیدی که منحصر بدوران امارت اسلامی طالبان نبوده است. ستم برزن صرفا از تغییر شکل دولت به امارت اسلامی و یا جمهوری اسلامی

ناشی نشده بلکه سرکوب زنان به نیاز های عام سرمایه داران و فئودالان بزرگ در افغانستان مربوط می باشد.

اساس و بنیاد عینی مسئله ستم برزن، نظام حاکم و پایه ذهنی آن مفکوره حاکم است. حتی در درون یک خانواده اگر مردسالاری و زن ستیزی حاکم باشد نه تنها مردان خانواده، بلکه زنان خود مجری ستم بر زنان اند. بهمین سبب است که زنان پارلمان نشین، وزیر و رئیس به اصطلاح کمیسیون مستقل حقوق بشر نمیتوانند از این امر مستثنی باشند. اینها مجری ستم بر زنان و مجری قانون گذاری زن ستیزانه اند و از اینها هیچ کار دیگری ساخته نیست.

امروز عملا از برابری حقوق زن و مرد در جامعه افغانستان کوچکترین اثری بچشم نمیبخورد، زیرا نه در کار اجتماعی چنین برابری وجود دارد و نه در کارخانه داری. یکی از رموز رهائی زنان اجتماعی کردن کارخانگی است. جای تعجب نیست که رژیم دست نشانده هیچ علاقه ای به اجتماعی کردن کارخانگی ندارد، از نظر آنها، خانواده مرد سالار یک دستگاه ضروری است که طی سالها ضرورت خویش را به اثبات رسانده است. موقعیت فرو دست زنان در مناسبات با مردان ناشی از این سیستم منحط و محصول فرو دستی اجتماعی آنها است.

امروز دست و پای زنان افغانستان بسته است. واقعیت اینست که زنان همه در خانه های خود ملا عمر و حتی ملا عمر هایی دارند. مردان در خانواده کاملا بر زنان مسلط اند و زنان را در خدمت و کنترل خویش درآورده اند و حتی کوچکترین سرباز زدن از اوامر شوهر، پدر و یا برادر منجر به قتل زنان میگردد. چنانچه سال هزاران زن از طرف مردان بقتل رسیده و یا سوختانده میشوند و رژیم پوشالی از این ستمگری حمایت میکند. زنان پارلمان نشین نیز بر این ستم مهر تأیید میزنند. بطور مشخص وقتیکه مرضیه دختر جوان به نسبت اینکه پدرش میخواست او را جبرا به ازدواج کسی در بیاورد و دختر پسر دیگری را دوست داشت، از زیر کوه شیندند فرار کرد و در هرات از طرف پولیس دستگیر شد. همان زمان خانم گیلانی "نماینده هرات در ولسی جرگه" به هرات بود. موضوع بوی و به یکی از زنان "کمیسیون مستقل حقوق بشر" اطلاع داده شد. این هردو زن بی اعتنا از کنار موضوع گذشتند، در حالیکه میدانستند که جان این دختر در خطر است و هیچ کاری برای دختر جوان انجام ندادند بلکه وی را تسلیم برادرش کردند. زمانیکه دختر به زیر کوه شیندند رسید جرگه قومی تشکیل

شد و بعد از جرگه قومی صدای وی بطور ابد خاموش گردید. بهمین طریق مرگ نادیه انجمن شاعره جوان بدست شوهرش. علاوه بر اینکه شوهر نادیه محاکمه نگردید، بعد از قتل زنش ارتقای مقام نیز یافت. امروز هزاران زن بد بخت دیگر بهمین سرنوشت دچار اند. همانطوریکه در گذشته از زنان پارلمان نشین کاری ساخته نشد در آینده نیز از ایشان کاری ساخته نمی شود.

امروز زنان در افغانستان مال مردان است، کاملاً زیر دست و تابع آنها. رژیم دست نشانده حامد کرزی و امپریالیستهای اشغالگر از هر شکل این مناسبات اجتماعی ستمگرانه حمایت میکنند، بخصوص از انقیاد زنان توسط مردان. مسئله زنان بهمان اندازه سیاسی است که مسئله دهقانی، مسئله استثمار کارگران و مسئله ملی. امروز در کارکرد قدرت سیاسی دولت دست نشانده ستم بر زن نقش اجتماعی مهمی دارد. زنان بدون مبارزه علیه این رژیم منحوس و سرنگونی رژیم پوشالی و بیرون راندن نیروهای اشغالگر نمیتوانند آزادی خویش را بدست آورند. لذا مبارزه علیه این بیدادگری نظام ارتجاعی و تجاوز و اشغالگری امپریالیستی در استراتژی مبارزات انقلابی برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر و نابودی تمام اشکال ستم و استثمار و ساختن جامعه فارغ از استثمار فرد از فرد جایگاه اجتماعی مهمی دارد.

از همه جالب تر اینکه امپریالیستها از زمان اشغال افغانستان تا کنون ادعا دارند که برای احیای دموکراسی در افغانستان آمده اند، علاوه بر جنایتکاران احزاب جهادی، تسلیم طلبان و رویونیستهای وطنی نیز به این ساز می رقصند. در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری امپریالیستها و مرتجعین برای فریب توده های مردم و طولانی ساختن عمر نکتباز خویش با اشکال مختلف، چهره های مختلف و لباس های مختلف برآمد میکنند. اما آنچه بیان کننده مطلب است همانا ماهیت طبقاتی و مضمون اقتصادی این برآمد ها میباشد. اینست که تعیین میکنند دولت نماینده چه طبقه ای است.

در حقیقت بزرگترین ستمگر جهان امروز، از میان کل ستمگران و مستبدان، امپریالیسم امریکا است که با تجاوزات و غارتگری های خود باعث فریاد و ماتم خلق های جهان گردیده است. امپریالیسم امریکا براساس قتل عالم و به بردگی کشیدن انسانها بنا یافته، چنانچه شکل گیری این کشور با قتل عام سرخپوستان آغاز گردید. امپریالیستها و بخصوص امپریالیسم امریکا نهایتاً توسعه طلب است. بعد از فروپاشی شوروی آنها مردمان یوگوسلاویا، عراق و افغانستان را قتل عام نمودند و رژیم های دیکتاتوری دلخواه شان را بر کرسی

قدرت نشانند. آنها نیاز به دیکتاتورهای دارند که توسط آنها منافع شانرا تأمین نمایند. یعنی قدرت امپریالیستی امریکا خشن تر، قلدرتر و وحشی تر از هر قدرت دیگر امپریالیستی است. این بدین معنی نیست که سائر امپریالیستها موش های بی آزاری اند، بلکه آنها نیز بخاطر منافع شان دست به قتل عام میزنند و بر دیکتاتورهای نظامی متکی اند و از رژیم های دیکتاتور و آدمکش حمایت میکنند. تنها در شرایط کنونی در جنگ های عراق و افغانستان تحت رهبری امریکا حرکت میکنند. امریکا امروز خواهان امپراتوری اش در جهان میباشد. چون دیگر رقیبی ندارد لذا از همه وحشی تر عمل میکند. امروز بوضوح دیده میشود که ویرانگری و تلاش امپریالیسم امریکا بخاطر آرایش مجدد نقشه سیاسی خاورمیانه است، چرا که نمیتواند به سهم موجود خویش در جهان اکتفا نماید. برای امپریالیسم امریکا و دیگر امپریالیستها بدست آوردن منابع جدید انرژی، مواد خام، نیروی کار ارزان و بازار فروش اهمیت استراتژیک دارد، بدین ملحوظ در پی تغییر رژیم ها و ایجاد رژیم های وابسته بخود و تغییر نقشه سیاسی خاور میانه میباشند.

این نظام امپریالیستی تا حال میلیون ها انسان را قربانی جنگ های امپریالیستی اش نموده است. تمام این جنگها و قتل عام ها بخاطر صلح و آرامش نه بلکه بخاطر غارت استثمار و توسعه طلبی امپراتوری استعماری شان براه افتاده است. در عصر کنونی امپریالیسم امریکا چون حیوان دوسر علاوه بر ستم و استثمار خلق کشور خویش، بر خلق های جهان ستم و استثمار را شدت بخشیده است. به افغانستان و عراق تجاوز مستقیم نموده و آنها را در اشغال خویش درآورده است. چون گرگ وحشی بجان توده های زحمتکش افتاده و سعی میکند تا کلیه مرتجعین را در دیگر کشورها همکاری نموده و از عقب مانده ترین شیوه تولید پاسداری و حمایت کرده و آنها را طبق نیازمندیهای خویش عیار سازد. افغانستان و عراق نمونه بارزی از عملکرد امپریالیستها برهبری امریکا است که از عقب مانده ترین شیوه تولید و عقبمانده ترین ایده های سنتی واپسگرا حمایت و پشتیبانی مینماید.

رژیم پوشالی کرزی علاوه بر اینکه نتوانسته کوچکترین تغییری در زندگی مردم بوجود آورد و حسب منافع اربابان امپریالیستی اش در حرکت است، در سیاست داخلی و خارجی تسلیم امپریالیستها است و یکجا با نیروهای اشغالگر به سرکوب خلق و ستمگری بر آنها میپردازد.

رژیم پوشالی به همیاری با دارانش میخواهد برای توده ها تفهیم کند که برای آنها قانون اساسی ساخته و از این طریق دموکراسی آورده است، در حالیکه این به اصطلاح دموکراسی و قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان در واقعیت جز سند عقد اتحاد نامیمون میان کمپرادور فئودالهای تحت قیادت امپریالیستهای اشغالگر و برسمیت شناختن منافع امپریالیستها در افغانستان مستعمره - نیمه فئودال چیز دیگری نیست.

ماهیت ضد انقلابی با اصطلاح دموکراسی رژیم پوشالی بزودی افشاء گردید، زیرا از همان ابتدای رژیم پوشالی و شروع (دموکراسی کاذب)، نقاب "دموکراسی" رژیم دست نشانده دریده شد و ماهیت ضد انقلابی و استبدادی اش افشاء گردید. رژیم در مقابل اعتراضات بر حق توده ها ایستاد و به سرکوب قهری شان پرداخت که در هر ولایت چندین نمونه از اعتراضات توده ها و سرکوب قهری رژیم را مردم بخاطر دارند، نمونه بسیار واضح آن اعتراضات توده ئی ۸ جوزای ۱۳۸۵ در کابل بود که بیش از صد نفر کشته بجای گذاشت. سرکوب قهری این اعتراضات توده ئی تشت رسوائی رژیم و اربابان امپریالیستی اش را به صدا درآورده است.

دموکراسی و پارلمان بازی طبقات مرتجع در واقع چیز دیگری نیست جز مشاطه گری و کوشش مذبحخانه جهت فریب توده های زحمتکش. ولی توده ها فریب این مشاطه گران را نمی خورند، چون تمام کثافت کاری این مشاطه گران همه روزه پیش چشم شان بهتر عیان میگردد. وکلای پارلمان که بخود لقب "نماینده مردم" را میدهند، بخوبی چهره شان در نزد توده ها افشاء گردیده و توده ها بخوبی میدانند که اینها نماینده شان نیستند، بلکه نماینده امپریالیستها در افغانستان اند. وضعیت کابینه رژیم نیز همینگونه است. اینها همان کمپرادور فئودالانی اند که از بین احزاب جهادی - طالبی - خلقی - پرچمی و تسلیم طلبان قبلا شعله یی قد علم نموده اند. هدف مشخص اینها نه خدمت بمردم، بلکه تسلیم نمودن افغانستان به امپریالیستها و امضاء قرارداد برای ماندن چندین سال دیگر ارتش اشغالگر در افغانستان است. پارلمان کنونی ننگین ترین و سیاه ترین پارلمان در طول تاریخ افغانستان است که برای نیروهای اشغالگر رسماً اجازه اشغالگری و تجاوز گری

را داده است. بهمین قسم این وکلا بد نام ترین و خائن ترین وکلا در تاریخ افغانستان میباشند. اهداف دیگری که این وکلا دنبال میکنند عبارت از منافع شخصی شان و سرپرستی و رونق دادن قاچاق، چور و چپاول و غارت و اختطاف گسترده برای سود جویی بیشتر و غصب زمینهای شخصی و دولتی هستند. چنانچه همیشه اکثریت چوکی های پارلمان خالی است و غالباً در رایگیری ها نصاب مجلس پوره نمی شود زیرا وکلا بطور مداوم در پی کار و کاسبی شخصی شان هستند. توده های زحمتکش که روز بروز از نگاه اقتصادی و رشکسته تر میشوند و بیکاری، مرض، بدبختی و سرکوب و وحشیانه همراه با بمباردمان های هوایی و حملات سنگین نیروی زمینی دامن گیر شان میباشند، از همان ابتدا به ماهیت ارتجاعی رژیم و پوشالی اش پی برده اند، چنانچه در روز انتخابات پارلمانی در اکثر جاها اصلاً صندوق رأی گیری گذاشته نشد و در جاهایی که صندوق رأی گیری وجود داشت اکثر حوزه ها خالی از رأی دهنده بود. وکلایی که به پارلمان رفته اند هیچگاه مشروعیت قانونی تکمیل نصاب رأی گیری را نداشته و ندارند.

امپریالیستهای اشغالگر و رژیم پوشالی ریاکارانه از عدالت اجتماعی صحبت مینمایند ولی در عین زمان "جاودانگی" مالکیت خصوصی و برابری میناء، ابزارها و نهاد های ستم و استثمار را تقدس میکنند! در باره آزادی بیان و عقیده و دموکراسی پرحرفی میکنند، اما بر عکس بر اساس اشغال کشور و موقعیت مستعمراتی آن، آزادی برپایی و استقرار "دولت ملی"، "اقتصاد ملی" و "ارتش ملی" را در افغانستان سرکوب کرده اند. توده ها بخوبی دانسته اند که ره آورد امپریالیستها برای مردم افغانستان و عراق ریزش خون است نه التیام دردهای آنان.

ازینکه رژیم پوشالی مسئله دموکراسی را در افغانستان مطرح مینماید باید به توده ها این نکته را تفهیم نمائیم که دموکراسی دارای خصلت طبقاتی است. بدین معنی که جامعه ای که به طبقات تقسیم شده باشد دموکراسی در خدمت طبقه حاکمه قرار دارد و بر بقیه مردم دیکتاتوری اعمال مینماید. هیچگاه نمیتوان دولتی بدون خصلت طبقاتی سراغ داشت دولتی که ابزار ی در دست یک طبقه برای سرکوب طبقه دیگر نباشد وجود ندارد. در واقع ما "باید این مسئله را بروشنی تشخیص دهیم و به توده ها بیاموزیم که "دموکراسی" و "حقوق بشر" مطروحه توسط امپریالیست ها در خدمت تامین منافع آنها و رژیم دست نشانده شان می باشد. و هر زمانی منافع شان ایجاب نماید لحظه یی هم در نادیده گرفتن آنها درنگ نمی کنند

و در همه جا اقدامات علیه دموکراسی را تشویق میکنند. ما باید تضاد بین حرف های امپریالیستها و اعمال شیرانه شان را افشاء کنیم".

بسیاری از جنگهای ارتجاعی تحت نام آزادی و دموکراسی براه افتاده است. قدرتهای امپریالیستی نیز بمب های خود را بنام دموکراسی به عراق و افغانستان ریخته اند. اما این سوء استفاده ها حقانیت مبارزه علیه امپریالیزم را در راه آزادی و دموکراسی واقعی زیر سوال نمی برد. تمام مقولات بارها از جانب رویونیستها و فرصت طلبان مورد تحریف قرار گرفته و انقلابیون مجبور شده اند علیه درکهای انحرافی مبارزه کنند، تا مرتجعین نتوانند از این روزنه در درون صفوف زحمتکششان و توده های مردم نفوذ کنند. بطور مثال مبارزه علیه تسلیم طلبان افغانستان که به ساز امپریالیزم امریکا می رقصند و تجاوزات امپریالیستها را مبارکباد می گویند و آنرا "بارقه امید در چشمان اشکبار ملت افغانستان" می نامند و یا اینکه خائنین خلقی - پرچمی مدتها زیر نام انقلاب ، آزادی ، "حق تعیین سرنوشت ملتها" آزادی زنان داد و فریاد راه انداختند. اما اینها هیچکدام نمیتوانند حقانیت و اصولیت علم انقلاب را نفی کنند بلکه رسالت تاریخی انقلابیون است تا پرده از چهره خائنانه تمامی عناصر خائن و خود فروخته از طریق پیشبرد مبارزات جدی و پیگیر بردارد.

امپریالیستهای اشغالگر با تمامی لاف و گزاف گویی ها و پیش بینی های خوشخیالانه شان مبنی بر اینکه در سال ۱۳۸۶ ثبات و امنیت بیشتری را در افغانستان میآورند، هم اکنون دچار مشکلات بزرگی هستند. آنها نتوانسته اند ثبات دلخواه شان را بوجود آورند بلکه دیده می شود که نامنی نسبت به قبل بیشتر گردیده است.

طرح "جرگه صلح منظوقی" برای حل همین مشکلات از سوی آنها رویدست گرفته شده است. آنها می خواهند که ازین طریق اگر نتوانند مقاومت اسلامی طالبان و حزب اسلامی را نابود کنند حداقل آنها را تضعیف نمایند. بر مبنای این حرکت، همانند حرکت های سیاسی دیگر امپریالیستها، طالبان و حزب اسلامی از راه مذاکره پیش آمده اند که تاهنوز ادامه دارد، اما تا حال نتایج مثبتی برای اشغالگران ببار نیاورده است. اشغالگران میخواهند که با این کار مناسبات میان دولت پاکستان و رژیم دست نشانده

کرزی را بهبود بخشند، غافل از اینکه منازعه میان دو کشور تا حل نهایی خط دیورند ادامه دارد و حل شدنی نیست و از طرف دیگر خواستند تا متنفذین پشتون را در دو طرف خط دیورند تقویت نموده و شئونیزم پشتون را از این طریق تقویت نمایند تا ابتکار عمل را از دست طالبان بیرون آورده و در خدمت اشغالگران ورژیم دست نشانده قرار دهند. با اینکه مشرف با اعمال فشار امریکائی ها در مراسم پایانی "جرگه صلح منطقه" شرکت نمود، اما این معضل حل نشدنی باقی ماند.

اشغالگران امپریالیست ورژیم کرزی میخواهند که از این طریق دولت پاکستان را بعنوان متحد صادق در کنار رژیم پوشالی برای سرکوب مقاومت طالبان داشته باشند، اما دولت مشرف در درون "جرگه صلح" خواست های خود را طرح نمود، نه تنها خواست حل معضله خط دیورند مطرح شد بلکه خواست که رژیم پوشالی از او در مقابل هندوستان حمایت کند. این خواستهای طرفین نقشه اشغالگران امپریالیست را به نقشه غیر مؤثر تبدیل نموده است.

همانطوریکه امپریالیزم انگلیس زمانیکه افغانستان در اشغالش بود و میتواند اهدافش را از طریق خریدن خوانین پشتون پیاده نماید و تجارب دیگری که اشغالگران امریکائی و متحدینش در افغانستان از زمان اشغالگران سوسیال امپریالیزم دارند و آن اینکه در زمان "مشی مصالحه ملی" نجیب توانست که مرتجعین ملیت های مختلف را برای پیاده نمودن اهداف شومش بخرد، اینک اشغالگران روی خوانین پشتون در دو طرف خط دیورند سرمایه گذاری نموده و مینمایند تا از این طریق بتوانند بر اوضاع مسلط گردیده و اهداف شوم شانرا برآورده سازند.

یکی دیگر از اهداف اشغالگران امپریالیست برای خریدن خوانین پشتون، احیای نفوذ سنتی و عنعنوی خوانین بر حیات قبایل پشتون میباشد که این روابط را امروز احزاب اسلامی بنیاد گرا نمایندگی میکنند.

امپریالیست های امریکایی و متحدین غربی اش در طول مدت دوران جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم با تمام توان کوشیدند تا احزاب اسلامی بنیاد گرا را بجای متنفذین قومی پشتون جایگزین کنند. اما حالا تلاش دارند آنرا دوباره معکوس نمایند. ما بخوبی آگاهیم که از لحاظ فتوئالی و شئونستی تفاوت اساسی میان خط فکری و سیاسی جمهوری اسلامی افغانستان و طالبان وجود ندارد بلکه

فئودالیزم و شئونیزم طالبان نسبت به رژیم دست نشانده خشن تر و غلیظ تر میباشد.

امپریالیستهای اشغالگر و رژیم دست نشانده، علاوه بر "جرگه صلح منطقه‌یی" پیشنهاد مذاکره با طالبان و حزب اسلامی را از همان آوان شکلگیری رژیم دست نشانده روی دست گرفته و میگوشتند طالبان را بر دستگاه دولتی شریک سازند. موضوع پیشنهاد مذاکره با طالبان بارها از طریق مقامات عالیرتبه رژیم پوشالی طرح گردیده است و حتی کرسی در سال جاری از ملا عمر و گلبدین خواست که در مذاکرات "صلح برای افغانستان" شرکت نماید و از آنها خواست که اگر حاضر باشند خودش نزد آنها می‌رود. در واقع در همین راستا بود که ۱۱ ماه قبل ولسوالی موسی قلعه را انگلیس‌ها رسماً به طالبان تحویل دادند و درین راه کارهای سیاسی مینمودند. در این اواخر مشخص گردید که دو دیپلمات انگلیسی با طالبان و حتی شخص ملا عمر همکاری بودند. قدر مسلم است که قوتهای اشغالگر که کنترل تمامی امور را در افغانستان در دست دارند در مذاکرات صلح و سازش میان رژیم دست نشانده و طالبان مشکلی ندارند، البته در صورتیکه حضور شان در افغانستان زیر سوال قرار نگیرد. وقتی این موضوع افشا شد، رژیم پوشالی با کمال بیشرمی گفت که دیپلمات‌های انگلیسی امنیت ملی کشور را به مخاطره انداخته و با طالبان روابط داشتند و حتی از نزدیک با ملا عمر در تماس بوده میان طالبان کارت می‌بایل، سلاح و... توزیع مینمودند، لذا آنها باید از افغانستان اخراج شوند. جای شکی باقی نیست که درین زمینه رژیم پوشالی نقش دنباله روانه دارد و هر تصمیم‌گیری توسط نیروهای اشغالگر گرفته شده و میشود.

مسئله اینکه اینجا مشخص است اینست که همین ابتکار عمل برای اخراج دو دیپلمات را نیز حامد کزی نداشته است. این حرکت بیانگر تضاد میان اشغالگران امریکائی و انگلیسی است. امریکائی‌های اشغالگر در سال گذشته توانستند توسط حامد کزی، والی و معاون والی هلمند را که مهره‌های اشغالگران انگلیسی بودند برطرف نمایند و در اخراج دو دیپلمات انگلیسی نیز نقش مؤثری ایفا نمودند. در حمله بالای موسی قلعه نیروهای امریکائی و اردوی پوشالی نقش داشتند و نیروهای انگلیسی شرکت نداشت. نیروهای نظامی رژیم دست نشانده کاملاً پوشالی اند و از خود اختیاری ندارند و هیچگونه استراتژی جنگی‌ای نیز از خود ندارند و از لحاظ استراتژیک کاملاً وابسته به اشغالگران اند و تحت فرماندهی آنها حرکت میکنند. این نیروها بصورت تام و

کمال سر تا پا یک نیروی دست پرورده اشغالگران هستند. تمام این نیروها از سرباز گرفته تا افسران عالیرتبه توسط اشغالگران آموزش داده میشوند، سلاح و تجهیزات جدیدی که در اختیار شان قرار میگیرد به ندرت خریداری شده اند و میتوان گفت که تقریباً همه "اهدائی" امپریالیستها هستند. باید یاد آور شد که رژیم حامد کزی یک رژیم فئودال کمپرادور است، یعنی این رژیم از اتحاد فئودال‌ها و کمپرادوران تشکیل گردیده که جنبه فئودالی آن نسبت به جنبه کمپرادوری آن غلیظ تر است. زیرا وقتی امپریالیزم امریکا و متحدینش به افغانستان حمله نمودند فقط با نیروهای فئودالی رژیم طالبان طرف واقع شدند نه با تمام نیروهای فئودالی. اشغالگران بعد از سقوط رژیم طالبان بخش عمده نیروهای فئودال بشمول بخش‌هایی از رژیم ساقط شده طالبان را زیر چتر حمایتی خویش قرار داده و در چوکات رژیم دست نشانده بقدرت رساندند. لذا امپریالیستهای اشغالگر امروز در افغانستان و همچنین در عراق با بخش عمده فئودالیزم متحد گردیده و با بخش غیر عمده آن در وجود طالبان معارض، آنهم یک بخش آن، طرف واقع گردیده اند.

گرچه سرمایه‌داری بعنوان یک شیوه تولید متفاوت در مقابل شیوه تولید فئودالی قرار دارد، اما امپریالیزم در شرایط کنونی حفظ مناسبات نیمه فئودالی در کشورهای تحت سلطه را بنفع خود میبندد تا از یکسو از نیروی کار ارزان استفاده نماید و از سوی دیگر منابع مواد خام و ارزان این کشورها را غارت نماید و این کشورها را به مثابه بازار فروش مواد بنجل خویش نگه دارد. این دو گرایش متضاد سرمایه‌داری امپریالیستی در قبال فئودالیزم سیاست استحالوی امپریالیستی در قبال فئودالیزم را شکل میدهد. چنانچه در زمان جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیزم شوروی، امپریالیستهای غربی از نیروهای فئودالی در قبال سیاست‌های بورژوا بیروکراتیک کمپرادور سوسیال امپریالیزم دفاع نمودند و در نیپال نیز چنین شیوه‌ای را همین اکنون در قبال نیروهای انقلابی در پیش گرفته اند.

زمانیکه کشورهای تحت سلطه مستقیماً مورد اشغال و تجاوزگری امپریالیستی قرار گیرد، مناسبات نیمه فئودالی -

کمپرادوری نیمه مستعمراتی حاکم بر این کشورها که در خدمت اقتصاد و سیاست امپریالیزم قرار داشت بخدمت گذار مستقیم برای میلیتاریزم امپریالیستی مبدل میگردد. افغانستان و عراق مشمول همین کشورها است. درین دو کشور مناسبات نیمه فئودالی در روبنا در وجود جمهوری اسلامی نهادینه شده است و مورد حمایت همه جانبه امپریالیستهای اشغالگر قرار دارد و مناسبات نیمه فئودالی باز تولید میگردد. نیروهای بنیادگرای اسلامی (که عمدتاً از مناسبات فئودالی دفاع مینمایند) عمدتاً متحد و بالاتر از آن دست نشاندهگان امپریالیستها هستند. امپریالیستها چه در حالت تجاوز مستقیم و چه در حالت سلطه غیر مستقیم بر همین نیروها متکی اند و آنها را میپروارند. بخشی که در مصاف با امپریالیستها قرار دارند بخش غیر عمده و عمدتاً غیر حاکم را تشکیل میدهند.

امروز در چشم اشغالگران اینکه چه کسی دموکرات است و چه کسی ناقض حقوق بشر، چه کسی مستبد یا تروریست است و چه کسی نیست، ربطی به اینکه فلان نیروی سیاسی یا فلان رژیم "دموکرات" است یا نه ندارد. بلکه معیار شان اینست که به منافع نظام جهانی امپریالیستی ضرر میزند یا نه.

امپریالیزم امریکا امروز هیچ مرزی را بخاطر منافع اش برسمیت نمی‌شناسد و در هر جائیکه لازم ببیند دست بخرابکاری زده و میزند. "احترام بقوانین بین‌المللی" که تا دیروز در لفظ از آن سخن میراند و خودش از امضاء کنندگان آن بود، امروز دیگر برایش معنی و مفهومی ندارد و خود را مقید بان نمیداند، بلکه اعلام میدارد که برای همه لازم است به فرامین ساخته و پرداخته خود شان احترام بگذارند.

جنگی که همین اکنون زیر نام "مبارزه علیه تروریزم" براه افتاده، جنگ بر سر نفت است. گرچه افغانستان فعلاً از خود نفتی ندارد اما از نگاه استراتژیکی و سوق الجیشی برای امپریالیزم امریکا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پاپ‌لین‌های گاز و نفت ترکمنستان باید از طریق افغانستان به پاکستان و بالاخره هند وصل گردد. تسلط بر افغانستان، امریکا را به دریای خزر، بحر هند و بحیره عرب مسلط خواهد کرد و حلقه محاصره ایران را نیز تکمیل خواهد نمود. امروز آسیای میانه و خاور میانه هدف تجاوزگری امپریالیزم امریکا است و افغانستان و عراق در مرکز این گردباد شوم و ویران‌کننده قرار گرفته اند.

همانطوریکه گفتیم آسیای میانه و خاور میانه

۷۵ فیصد گاز و نفت جهان را در خود جای داده است. منابع مواد خام سرشاری دارد و گذرگاه نفت و گاز به بازار غرب را هم در بر دارد، یعنی اهمیت استراتژیک و قابل توجهی دارد. تجاوز امپریالیستها بخصوص امپریالیزم امریکا در این منطقه تصادفی نیست. آنها از سویی با تحریکات خود "بحران" و دسیسه درست میکنند و بعد با تعرض به این و یا آن کشور بهانه ای برای تجاوز و تقویت نظامی خود در منطقه بدست میدهند. امروز امپریالیزم امریکا جای شکی برای هیچکس باقی نگذاشته که هر آن لحظه ایکه لازم ببیند برای رسیدن به مقاصد شومش از سلاح کشتار جمعی، منجمله بمب های هسته ای استفاده خواهد کرد.

امپریالیزم امریکا با این حرکات وحشیانه خویش میخواهد که از فروپاشی جهانی امریکا و هرج و مرج در داخل امریکا جلوگیری کند، یعنی همان بحران های لاعلاجی که دامن شوروی را گرفت و منجر به فروپاشی آن شد. در اخیر باید گفت که: واقعیت ها و تاریخ جوامع بشری نشان دهنده و گواه این حقیقت است که تا وقتی بافت طبقاتی کرکتر واقعی جامعه را میسازد، میلیاردها انسان اعم از زن و مرد در زیر بار ظلم و ستم بسر میبرند و علیه آنها هر گونه تبعیض اعم از طبقاتی، جنسی، ملی و ملیتی اعمال میگردد و آنها را از تمام حقوق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی محروم می سازد. تمام این واقعیت های تلخ ریشه در مناسبات ظالمانه اجتماعی و تولیدی دارد.

بدون مبارزه با این مناسبات و تجاوز گری و براندازی مطلق آن آزادی و برابری پذیر نیست. تازمانیکه بی عدالتی اجتماعی و نابرابری اجتماعی از بین نرود، نمیتوان به برابری کامل دست یافت. تازمانیکه محیط اجتماعی انسانی نگردد، تضمین یک پیشرفت هماهنگ فکورانه برای تمامی انسانها میسر نخواهد بود. درجه پیشرو بودن یک جامعه با درجه آزادی زنان آن جامعه سنجیده میشود.

## جواب نامه ها رسیده

دوستان عزیز با عرض سلام و درود

..... هشتم محصل سال سوم پوهنخی ..... نامه ای دارم به هیات تحریر جنبش انقلابی جوانان افغانستان بدین شرح: زمانیکه اعلامیه تان را تحت عنوان " ایجاد تحولات انقلابی در نیپال حق مسلم مردم آن کشور است " از طریق وبلاگ دیدم آنرا پرت کرده به دسترس دوستانم قرار دادم در آخر تصمیم گرفتم تا میحشی را که دوستانم با من داشتند با شما در میان بگذارم تا باشد به جواب خود رسیده باشم:

۱- کشور نیپال از لحاظ موقعیت جغرافیایی دارای کدام حدود اربعه میباشد و مساحت آن چند است؟  
 ۲- نفوس مجموعی کشور نیپال بالغ بر چند میلیون میباشد؟  
 ۳- ازینکه گفته اید " نیپال قبلا یک کشور شاهی مطلقه هندو بود " و بعد از اوج مبارزات به " نظام مشروطه " مبدل شد آنگاه در ادامه مطلب تان گفته اید که " نظام تاریخی مسلط بر نیپال، چه در قالب شاهی مطلقه و چه در قالب " شاهی مشروطه "، یک نظام نیمه فئودالی - نیمه مستعمراتی بوده است " میتوانید بر ایمان واضح سازید که مناسبات حاکم اقتصادی در نیپال چگونه بوده و چگونه میباشد؟ و چگونه حکم کرده اید که نظام نیمه فئودالی - نیمه مستعمراتی است؟  
 ۴- ازینکه گفته اید " اکنون وقت آن است که در عمل روشن شود چه کسانی بر سیاست نیپال تسلط می یابند؟ انقلابیون یا مرتجعین؟ " میتوانید بر ایمان واضح تر بیان کنید که انقلابیون دارای کدام طرح اقتصادی در نیپال میباشند؟ آیا طرح شان قابل قبول عموم مردم این کشور هست یا خیر؟ اگر هست بر اساس کدام معیارها استوار است و اگر نیست چرا؟

۵- در ختم اعلامیه تان ذکر کرده اید که " در چنین مقطع حساسی از تاریخ نیپال، " دسته هشت مارچ زنان افغانستان " و " جنبش انقلابی جوانان افغانستان " وظیفه خود می دانند که از مبارزات خستگی ناپذیر توده های نیپالی، به ویژه زنان مبارز و جوانان انقلابی، اعلام حمایت نمایند. ما وظیفه خود می دانیم که دسایس و توطئه های ارتجاع داخلی نیپال و نقشه های مداخله گرانه، تجزیه طلبانه و تجاوز کارانه امپریالیستی و ارتجاعی خارجی، به ویژه توسط امپریالیست های امریکایی و توسعه طلبان هندی در قبال نیپال و مردم نیپال، را افشا نمائیم و علیه آنها مبارزه کنیم. " آیا اجازه داریم تا علت حمایت تان را از انقلاب نیپال پرسان نماییم؟ زیرا همانطوری که خود میدانید در زمینه انتخابات در بعضی کشورهای که توانسته اند خود را در سطح جهان مطرح نمایند دیده میشود که رسانه های دولتی، مطبوعات، رادیو و تلویزیون ها همه و همه دست به دست هم داده در جهت تقویت و در خدمت تبلیغ آن انتخابات مبادرت میورزند! اما در انتخابات نیپال صدای هیچ رسانه به غیر از صدای جنبش ویا دسته هشت مارچ بالا نشد چرا؟

۶- آیا فکر نمیکنید که کشوری مانند افغانستان که از لحاظ فرهنگی نسبت به کشورهای ماحول خود بسیار عقب افتاده است هیچگونه معلوماتی راجع به نیپال ندارد؟ و زمانیکه که شما از انتخابات آن کشور بحث میکنید ویا اینکه در زمینه آن تبلیغ میکنید برای مردمان ما تعجب آور نخواهد بود؟ حتی خودم، و زمانیکه اعلامیه را به یکی از دوستانم نشان دادم اولین حرفی که برایم زد گفت " ما خودمان به چه غمی مبتلا هستیم دیگران چه تبلیغاتی را روی دست گرفته اند؟ آیا خنده آور نیست اینکه ما دنبال کشور خود را رها ساخته به فکر کشورهای دیگر شویم؟ این موضوع همانند آن است که فرزندم مریض است به فکر تداوی او نشوم اما به عوض پسر همسایه که هم پدرش فعال و تنومند است و هم مادرش در قید حیات دویده بروم و در فکر تداوی او شوم؟ زیرا وقتی ما روابط فامیلی مردم را بررسی میکنیم یک قانون غریزی است که هر شخص اول به فکر فامیل خود است بعد به فکر فامیل های دیگران! اول کوشش میکند فرزند خود را تربیت کند آنگاه تربیت دیگران! اما در افغانستان برعکس ما اول بیرون را محکم میگیریم اما درون را یا فراموش میکنیم ویا هم در حصه آن کم کارتر میشویم چرا؟ اکثریت را مطالعه کنید چنین است! .... "

به هر حال من نخواستم از روی یک نفر از دوستانم این قضاوت را داشته باشم اما بصورت عموم وقتی مطالعه کردم دیده شد که بله حرف دوست من صحیح و به ذوق اکثریت مردم برابر است. و اکثریت معلومات کافی ندارند ما هم نباید مردم را دسته کم بگیریم ویا اینکه نباید آنها را مقصر بشماریم ولی باید یک مقداری متوجه اوضاع اجتماعی کشور خود باشیم.

برای اینکه بحث ما به درازا کشیده نشود امیدوارم که جواب را از طریق نشریه تان به چاپ رسانید تا به دسترس همه قرار گیرد مطمئن هستم که این سوالات، سوالی است که اکثریت دوستان ما دارند نه یک نفر و دونفر.

منتظر چاپ جواب نامه خواهم بود.

پیروزباشید

.....

۲۹ می ۲۰۰۸ (ایمیل آدرس: .....) )



# دور دوم شماره ششم جزای ۱۳۸۷ (جون ۲۰۰۸)

دوست عزیز سلام متقابل ما را نیز پذیرا شوید ، در ابتدا تشکر میکنیم از اینکه به ما نامه نوشتید .

برای اینکه بحث بسیار به درازا کشیده نشود مستقیماً روی جواب سوالاتان میرویم :

۱- کشور نیپال سرزمینی است محاط به خشکه در مرکز آسیای جنوبی . میان هند و حوزه تبت چین ( از طرف شمال حوزه تبت چین ، از طرف شرق ، غرب و جنوب به کشور هند ) در ۲۷ درجه و ۴۲ دقیقه طول البلد شمالی و ۸۵ درجه و ۱۹ دقیقه عرض البلد شرقی قرار گرفته است .  
(85°19` E ---27° 42` N)



پایتخت آن شهر (کتمان‌دو) و زبان رسمی اش نیپالی ( **नेपाल अधिराज्य** ) است .

این کشور در مقایسه با همسایگان بزرگ خود کشور بسیار کوچکی است و مساحتی بالغ بر (۱۴۷۱۸۱) کیلومترمربع را داراست که به چهارده ولایت به شرح ذیل تقسیمات گردیده است :

۱ . باگماتی

۲ . بهری

۳ . داوالاگیری

۴ . گانداکی

۵ . جاناکپور

۶ . کارنالی

۷ . کوسی

۸ . لومبینی

۹ . ماهاکالی

۱۰ . مچی

۱۱ . نارایانی

۱۲ . راپتی

۱۳ . ساگاماتها

۱۴ . ستی

این کشور از جمله کشورهای جنوب آسیا محسوب میشود . کشورهای جنوب آسیا شامل پاکستان ، بنگلادش ، بوتان ، سریلانکا ، مالدیو ، نیپال و هندوستان است .

بر اساس تحقیقات انجام شده تا سال ۲۰۰۰ این کشور % ۱/۰ خاک کره زمین را دربرمیگیرد اما برعکس % ۲ نباتات کره زمین در این کشور میروید . این کشور آنقدر سرسبز است که % ۸ پرندگان روی زمین در این کشور یافت میشوند و % ۴ پستانداران در این کشور حیات دارند .

۲- نفوس مجموعی کشور نیپال بالغ بر ۲۶/۵ میلیون نفر میباشد که تقریباً % ۴/۰ نفوس کره خاکی را تشکیل میدهد و طبق احصائیه های سال ۲۰۰۰ حدود % ۸۶ مردم نیپال خارج از شهرها و در کنار آب رودخانه ها زندگی میکنند که زندگی % ۸۰ آنها را دهقانی تشکیل می دهد . نفوس

# دور دوم شماره ششم جوزای ۱۳۸۷ (جون ۲۰۰۸)

مجموعی این کشور به بیشتر از ۶۰ نژاد و قوم متفاوت تقسیم گردیده که بیشترین شان زاده تبت و بورما و برهمنی های معتقد به رسوم باستانی هندو میباشند. به این اساس مذهب رسمی این کشور را هندویزم تشکیل داده است و بدین اساس است که تنها کشور رسمی هندو در جهان را تشکیل می دهد. حدود ۸۰٪ مردم پیرو هندویزم و ۱۱٪ دیگر مربوط آیین بودایی میباشند. گرچه بودا در نیپال متولد شده است (در سال ۵۶۳ قبل از میلاد) ولی با آنهم مذهب هندویزم در این کشور بیشتر رواج دارد. همراه با هندویزم در نیپال گاوپرستی نیز یکی از مقدسات این کشور به حساب می رود، طوریکه اگر کسی مرتکب ذبح یک راس گاو در این کشور شود بیشتر از ۱۲ سال محکوم به حبس میشود.



۳- مناسبات حاکم اقتصادی بر نیپال بر اساس آب و زمین، زراعت و مالداري استوار است. جامعه نیپال، همانند تمام جوامع طبقاتی دیگر به اقلیت استثمارگر و اکثریت تحت استثمار تقسیمات شده که اکثریت عظیم را طبقات زحمتکش جامعه و اقلیت کوچک را فئودال کمپرادورهای تشکیل میدهد که حاکم بر نیپال اند. با استناد به تاریخ گذشته، وضعیت جغرافیایی و مهم تر از همه وضعیت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی حاکم بر نیپال دانست که این کشور دارای یک نظام نیمه فئودالی - نیمه مستعمراتی میباشد.

۴- ازینکه این سوال را مطرح نموده اید تعجب کرده ایم، زیرا مادر فراخوان مبارزاتی خود نیز گفته ایم " جنگ انقلابی توده بی در طی ده سال پیشروی مداوم خود در نیپال، در مناطق وسیعی از این کشور ضربات کاری ای بر استثمار فئودالی، سلطه امپریالیزم، ستم ملی، ستم جنسی و تقسیم بندی های کاستی وارد آورد. در این مناطق قدرت انقلابی توده بی شکل گرفت و توده ها حاکم بر سر نوشت خود گشته و دارای قدرت سیاسی و نظامی شدند. این تغییرات رادیکال و انقلابی بطور مطلق در مناطق آزاد شده نیپال محدود نمانده و اوضاع سیاسی کل کشور را تحت تاثیر قرار داد. فرا تر از آن، پیشروی های انقلابی مداوم توده های نیپالی، در دنیایی که تحت سلطه امپریالیزم و ارتجاع قرار دارد، امید و آرزوی دستیابی به یک دنیای متفاوت از دنیای استثمار و ستم کنونی را در دل توده های پیشرو سراسر جهان بیشتر از پیش بارور ساخت و نیروی مبارزاتی آنان را افزایش داد. " اگر این تحولات انقلابی مورد قبول اکثریت مردم نمی بود جنبش انقلابی چگونه میتوانست در ظرف ده سال جنگ انقلابی در آن کشور به چنین پیشروی هایی دست یابد. خواست جنبش انقلابی آن کشور عبارت است از انقلاب و دگرگونی کل سیستم حاکم بر آن کشور و در قدم اول برقراری جمهوری دموکراتیک فیدرالی بجای سلطنت مبتنی بر هندویزم. این خواست مورد قبول بخش بسیار بزرگی از توده های نیپالی است. به همین جهت انتخابات مجلس موسسان در نیپال به نفع این جنبش تمام شد.

۵- متأسفیم ازینکه برای تان بگوئیم که دید انزوا طلبانه ملی شما و دوست محترم تان در جهان گلوبالیزه کنونی بسیار بسیار عقبمانده و خیلی خیلی به دور از واقعیت های جهان کنونی و واقعیت های خود افغانستان است. مگر شما نمی بینید و نمی دانید که امپریالیستهای امریکایی برای لشکر کشی به افغانستان و عراق از ۳۷ کشور امپریالیستی و ارتجاعی مساعدت گرفته تا توانسته جنگ تجاوزکارانه و اشغالگرانه شان را بر افغانستان تحمیل نمایند. آیا نمی دانید که از جانب دیگر جنگ مقاومت ارتجاعی ای را که طالبان و القاعده در افغانستان پیش می برند نیز صرفاً جنگی توسط افغانستانی ها نیست و " مجاهدین " آنها شامل اتباع ده ها کشور اسلامی و حتی غیر اسلامی هستند. در چنین شرایطی که همبستگی مبارزاتی با جنبش های انقلابی مردمان کشورهای مختلف جهان یک وظیفه و مسئولیت مبارزاتی تخطی نا پذیر است آیا ما نباید دست اتحاد و وحدت مبارزاتی به سوی جنبش های انقلابی در سائر کشورها دراز کنیم و صرفاً در لاک خود فرو رویم و انزوا طلبی ملی پیشه کنیم. این اتحاد و وحدت مبارزاتی برای جنبش انقلابی افغانستان نه تنها غیر اصولی و مضر نیست بلکه باید با صراحت برای تان بگوئیم که بدون چنین اتحاد و وحدت مبارزاتی، پیشروی و پیروزی جنبش

انقلابی افغانستان ناممكن خواهد بود. درینجا صرفا یک مثال کوچک برای تان می آوریم. یک تعداد از اتباع نیپال هم اکنون در استخدام کمپنی های امنیتی امریکایی در افغانستان قرار دارند و عملا در جنگ تجاوزکارانه و اشغالگرانه امپریالیستی و ارتجاعی در افغانستان دخیل هستند. جنبش انقلابی نیپال بر مبنای همبستگی مبارزاتی با جنبش انقلابی و مردمان افغانستان و سائر کشورها بصورت بسیار روشن خواست متوقف ساختن استخدام این نظامیان نیپالی در افغانستان و جاهای دیگر را مطرح کرده و برای تحقق آن مبارزه می نماید. اگر انقلابیون نیپالی در راس قدرت دولتی نیپال قرار بگیرند، بطور قطع نظامیان مزدور نیپالی از افغانستان بیرون کشیده خواهند شد و جلو ورود مجدد آنها گرفته خواهد شد. یک مثال دیگر: انقلابیون نیپالی سرنگونی سلطنت مبنی بر هندوتیزم را که در آن ذبح کردن یک گاو مجازات دوازده سال زندان را در پی دارد، مطرح کردند و اینک این خواست در حال متحقق شدن نهایی خود قرار دارد. سرنگونی سلطنت هندو در نیپال کل مبارزات انقلابی علیه بنیادگرایی مذهبی در سراسر جهان، منجمله در افغانستان، را تقویت می نماید و به روشنی نشان می دهد که می توان - و باید - خواست نظام سکولار و غیر مذهبی را در مقابل انواع گوناگون تئوکراسی مطرح کرد و به موفقیت رساند. حال می توان پرسید که ما نباید از چنین جنبشی حمایت نمائیم؟ عدم حمایت از چنین جنبشی به مفهوم توجه بیشتر به مسائل افغانستان نیست بلکه به مفهوم بی توجهی جدی به این مسائل است. درینمورد می توان خیلی بیشتر صحبت کرد که صفحات "پیکار جوانان" گنجایش آن را ندارد.

۶ - قابل تعجب است که شما و دوست تان ما را متهم به بی توجهی به مسائل افغانستان و پرداختن یکجانبه به مسائل کشور های دیگر می کنید. این اتهام قطعاً ناروا و خیلی خیلی دور از انصاف است. ما همیشه بصورت عمده متوجه مسائل افغانستان بوده و هستیم و مبارزات مان را در همین جهت به پیش می بریم. اسناد مبارزاتی مختلف جنبش انقلابی جوانان، و همچنان دسته هشت مارچ زنان افغانستان، از قبیل اعلامیه ها و نشریه ها، بطور واضح و روشن این موضوع را ثابت میسازد. البته توجه عمده به مسائل افغانستان در عین حال مستلزم توجه به مسائل سائر کشور های جهان و کل اوضاع جهانی نیز است. اما متأسفانه چنان به نظر می رسد که شما و دوست محترم تان هیچ یک از اسناد مبارزاتی دیگر ما را اصلاً ندیده باشید و مطالعه نکرده باشید و بر مبنای این ذهنیت قضاوت می کنید که ما کسانی هستیم که صرفاً برای حمایت از جنبش انقلابی نیپال اعلامیه می دهیم و برای افغانستان هیچگونه کار و فعالیت مبارزاتی ای انجام نمی دهیم. در واقع شما و دوست تان خواهان این هستید که ما اصلاً به مسائل سائر کشور های جهان توجه نداشته باشیم. اینچنین خواستی را در شرایط کنونی جهانی، منطقه بی و کشوری یک ابجد خوان سیاست نیز مطرح نمی نماید، چه رسد به جوانان تحصیل کرده ای که ابجد خوان نیستند و نباید باشند. از این بابت متأسفیم.

۷ - دوست عزیز! ما به شما و دوستان دیگری مثل شما توصیه می کنیم که به مطالعه روی آورید و سعی نمائید از اوضاع کشور تان و همچنان سائر کشور های جهان و کل اوضاع جهان معلومات بیشتر و بیشتری بدست آورید. یقین داشته باشید که بدون چنین معلوماتی از سائر کشور های جهان و کل اوضاع جهانی، شما قادر نخواهید بود درک درستی از مسائل افغانستان و چگونگی راه حل ملی انقلابی و مردمی آنها داشته باشید. مثلاً شما در نامه تان اصلاً به موضوع عمده کنونی کشور که همانا موجودیت قوای اشغالگر و رژیم دست نشانده در کشور و مبارزه و مقاومت علیه آنان است اصلاً نمی پردازید، مثل اینکه اصلاً چنین چیزی وجود نداشته باشد. روشن است که این چنین عدم موضعگیری در قبال اشغالگران و خائنین ملی در نهایت یک موضعگیری تسلیم طلبانه ملی و همچنان طبقاتی است. یکی از عوامل اینچنین موضعگیری ای به احتمال زیاد عدم درک شما از کارکرد نظام امپریالیستی و بطور مشخص نقش کنونی امپریالیزم امریکا در جهان و کارزار جهانی تجاوز و اشغالگری آن است. به همین جهت است که نمی توانید ضرورت انصراف نا پذیر ارتباط، پیوند و همکاری متقابل میان جنبش های انقلابی کشورهای مختلف جهان را درک کنید و آنچنان به طرحات انزوا طلبانه ملی پناه می برید که گویا در دوران حجر زندگی می کنید. شاد کام باشید.

**نیروی تعیین کننده و قهرمان اصلی مردم است. هر کسی و هر حاکمیتی که با او درافتد! هر کسی و هر قدرتی که حقوق آن را پایمال نماید! هر کسی و هر حاکمیتی که تأیید واقعی آنرا به همراه نداشته باشد! در هر قبائی که باشد، سر انجامی بهتر از مزدوران سوسیال امپریالیزم شوروی نخواهد داشت.**

## و

**شیوه علم پیشرو جمع آوری تجربیات، تجزیه و تحلیل مواد تجربی جمع آوری شده و بیرون کشیدن رهنمودها و اساسات تئوریک از آنهاست.**

## چپاول سرمایه های ملی توسط باندهای مافیایی دولت خصوصی

آیا معادن افغانستان تنها به سرمایه داران  
خصوصی تعلق دارد؟ یا سرمایه های ملی  
است؟

روند خصوصی سازی در افغانستان اشغال شده  
برخلاف تمام موازین قانونی و حقوقی مروج در جهان  
از معادن و منابع زیرزمینی دست نخورده این کشور که  
از قرنها توسط مردم حراست گردیده و در راه حفظ آن  
..... صفحه ۱۳

## اعتصابات پر دامنه معلمان گامی که باید برداشت و برای تقویت آن کوشید

همه ساله برای اینکه معلمان بتوانند یک جمع  
بندی کلی از نکات مثبت و منفی امور تعلیمی  
و تربیتی خود داشته باشند روزی را بنام روز  
معلم نام نهاده اند که در آن تمامی معلمان باید  
اشتراک نموده و بر علاوه اینکه دستاوردهای  
یکساله خویش را به معرض تبلیغ میگذارند  
خواسته های خویش را در آن مطرح بسازند.  
..... صفحه ۱۲



## هشتم جوای کابل روزی که باید به تجلیل آن پرداخت

## روزی که باید در تقویت نیروهای مبارزاتی کوشید

از خیزش مردمی هشتم جوای  
سال ۱۳۸۵ دو سال گذشت. در  
این روز به ابرقدرت جنایت کار و  
متجاوز امریکا و دست نشاندهانش  
درس عبرتی داده شد. در این روز  
نیروهای سرمست امریکایی بی مهابا  
و دریک اقدام عمدی صدها نفر  
از هموطنان..... صفحه ۱۴



## سیر تکامل نفوذ امپریالیزم در افغانستان بخش ششم (بخش آخر)

### تجاوز مستقیم امپریالیستها

و

### بقدرت رساندن رژیم دست نشانده

### حامد کرزی

از زمانیکه افغانستان با این مرزها و نام مشخص شده، به اشکال  
مستقیم و غیر مستقیم زیر سلطه امپریالیزم بوده است. این سلطه  
بر حیات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مردمان این  
خطه اعمال گردیده است. صفحه ۱۷



## جنبش انقلابی جوانان افغانستان صدای رسای جوانان آگاه کشور

جنبش انقلابی جوانان افغانستان نهاد ملی  
دموکراتیکی است که برای برپایی مقاومت  
ملی مردمی و انقلابی در مبارزه علیه اشغالگران  
و دست نشاندهان شان قدم به عرصه سیاست  
گذاشته است. صفحه ۱۵

## جواب نامه های رسیده صفحه ۲۴

# جنبش انقلابی جوانان افغانستان

آدرس ها و نشانی های :

[www.basoye.persianblog.ir](http://www.basoye.persianblog.ir)  
[paikarejawan@gmail.com](mailto:paikarejawan@gmail.com)  
[basoye@hotmail.com](mailto:basoye@hotmail.com)  
[soray1364@yahoo.com](mailto:soray1364@yahoo.com)

وبلاگ جنبش انقلابی جوانان افغانستان :  
ایمیل ها :

وب سایتهای ملی - دموکراتیک :

[www.nabardezan.persianblog.ir](http://www.nabardezan.persianblog.ir)

دسته هشت مارچ زنان افغانستان :

[www.akhpowlwaki.blogfa.com](http://www.akhpowlwaki.blogfa.com)

خپلواکی - سازمان آوارگان افغانی :

[www.8mars.com](http://www.8mars.com)

سازمان زنان هشت مارچ ( ایرانی - افغانستانی ) :

